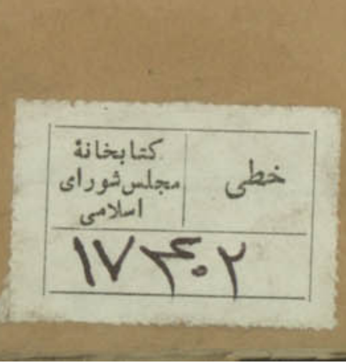



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب رساله در رمل
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۴۰۲
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۸۵۶۷
۱۷۴۰۲
۲۰۸۵۶۷

هو

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين حمد الشاکرين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله
الطاهرين اجمعين رب زدنی علما والحقنی بالصالحين اما بعد اين مختصريست
از علم رمل از فوايد متفرقه و خاصه تجربه کرده چند دانا اين مختصر را از لطايف
که علمی و عملی در حمل کتاب اقرام نفع بر مقدمه علم رمل طالبان را
از جميع کتب استغنا دهد و کافيه يار کننده الادله تعالى اما مقدمه در
هر نوع مقاله اول در سبب علم رمل و اظهار آن بر آنکه علم رمل معجزه دانيال
عليه السلام ... در ... پيغمبری جبرئيل عليه السلام آمد و گفت يا دانيال
... از اسلام ... و گفت که پيغام ... زبانی و ... را
دعوت کن و حکايت از آن مشهور است دانيال گفت مرا
باور نامقبول القول باشيم و الله متابعت نکنند جبرئيل گفت معجزه
در حروف نام تو کنز نهانی است استخراج کن و اظهار رسالت ...
غايب شد به تادانيال عليه السلام در آن حال متفکر بود ...

از آنکه خواهش ... آمد ... و عبادت ميکرد ... ابن ... فرستاد
... گفت ... دلیل ... و ... انداخت جبرئيل ... شد
و گفت چرا عاجز گشتی در طلب سعادت تعالى ... گفت ...
ای نبيت ... از نام تو معجزه ... جبرئيل ... دست ... نقطه
... گفت اول حروف نام تو ... اعتقاد ... اکنون ...
خواهی در ... الهام کند تا ... مقاصد نبوت تو ... دانيال عليه السلام
آن چهار نقطه را بر تخته تصوير ... و گفت اين صورت راه
است نبت ان طريق را طريق خوانند ... بخاطر آمد مجموع
مخلوقات از چهار عناصر مرکب است ... دست
نقطها را ... آتش و باد و آب و خاک ... جزء ...
در پهلوی هر نقطه نقطه ديگر ... نقطه شد ... جمعيت
نسبت آن جماعت را جماعت خوانند سبب ... هر شکل ...
نسبت ... تجارات ... در چهار ... نقطه
... گفت جميع اشيا را در نقطه خاک با نقطه ... است

که اين شانزده نقطه ... هر ... اشيا باشد ... چهار ... دو ... ضرب ...
... فرد شد ... را ... ضرب ... زوج شد پس فرد
زوج را ... ترکيب ... شانزده اشکال ... انضرب ...
و ... گفت ... در مقابله آن شانزده نقطه باشد ... است
در شکل اول ... طريق و جماعت است نقطها ... افراد ... بود
... نام ... و نقطهای ديگر ...
... و معدوم و ... و ... نام ... و ... است
عليه السلام ... اشکال ... ثابت و حرکت و ...
... اشکال ... سعد و نحس و ممتزج ...
که نقطه فرد است ... سعد و اسرار ... است
... فرح و معدوم و ... سعد ... فرد ... موجود ... گفت
سبب آنکه ... ضرب چهار در ... گفت ... کنند
... زوج ... معدوم ... سعد ... گفت ... باعتبار آنکه ...
... تمام شد مجموع نقطهای فرد و زوج ...

۱۱۰ ... ۱۱۰۱ ...

... حروف نام ... اين ... شد ... معجزه که ...
در کشف اسرار ... نسبت اشکال ثابت و حرکت و امتزاج ...
است ... اهل نجوم ... نوع ... نقطه آتش که ...
... سعد اکبر ... نقطه آتش
... سعد اکبر است ... نقطه خاک ... است
... نحس اکبر ... نقطه خاک ... زحل ...
... نحس اکبرات ... نقطها ... کتاب ... در اين مختصر

کفاف در ابواب ... والتوفيق الا بالله مقاله دوم
آداب رمل ... باشد ... در جای ...
اگر ... آب روانی ... سبز ... باشد ... است ...
مختلف ... خاطر ... کنند ... در ... کتب ...
رمال اشکال نحس ... اشکال
... سعد و نحس حکم کند ... اغلب ... حرد ... ساکت ...
... ماجری ... و ظهور رمل ...

... خارج ... سفيد ...
... داخل ... [illegible]
... سرخ و سياه ...
... [illegible]
... منقلب ... سبز
... منقلب ... سياه
... داخل ... سياه
... ثابت ... [illegible]
... ثابت ... سفيد
... ثابت ... [illegible]
... داخل ... [illegible]
... منقلب ... [illegible]
... داخل ... [illegible]
... ثابت ... [illegible]
... منقلب ... سفيد

علم منجوات دیرا کنند که احوال رمال و تشویش هوا و روز باد و کهر و ابر در هوا
و وقت عصر رمل زنند که خطا بسیار افتد غیر از اینها در همه اوقات کار خانه
لکو رمل معتبر است که چه یک نیت در صد رو زاکه اضطرار باشد و صد نیت
صد بار رمل زنند و صورت هر چند جمع کنند از سلامت و حرکت اشکال
در ان صد رمل بود حکم کنند و در وقت رمل زدن این دعا را بخواند اللهم

انی اسئلک بلیل البیان و ضوء النهار فیحت بنداه بلا ما اسئلک انت ربی
فی هذه الخطوط کشف اسرار و الضمایر بحول منک و قوة انک علی کل
شیء قدیر اما هر که چون صبر کند تا بنیک محتاج نباشد ضمیر نگیرد و از برای یک نیت
فی حال و احد و بیتر از طلب رمل نکند مگر بعد از روز چند یا ساعتی چند تا ز
مختلف نشود و اختلاف در رمل در جای نیت بسیار واقع میشود ×
قسم اول در تعلیم رمل انچه متعلق و لیست و این قسم مشتمل است بر هشت
باب باب ۱ در معرفت ضرب رمل دان ۲ وجه ۱ انکه سطر النقطها

۱۸۴

یا شمار چنانکه از ۱۶ زیادت نباشد بر این صورت ....
برکشد پس شمار ۱۶ را از ان طرح کنند باقی را یک یک بجای نهاد قسمت کنند
هر جا که منتهی شود شکل ان خانه را اما در ساز دور رمل تمام کنند مثلا اگر ۱ باقی ماند
شکل خانه اول را و اگر ۲ باقی ماند ... و با قی بر این قیاس و صورت اشکال
و ترتیب شکل ان در باب این باب معلوم شود ان الله الا یکشف المبعار ۲
چهار سطر نقطها برکشد و هر سطر او را طرح کنند بر این صفت ⁝⁝⁝
دو از بالا بزیر نقش کنند تا چه شکل حاصل میشود از اما در ساز دور رمل تمام کنند و این
نقطها در هر سطر کمتر از چهار و زیاده از سیزده نبود باید ۳ هشت سطر نقطها برکشد
بازده ور طرح کنند بر این صفت ⁝⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝⁝ در این شکل
بیرون اید و ان در شکل کاود رسانند ۴ نقطه سطر برکشد بر این
صورت ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ از این
چهار شکل بیرون اید از اما در سانند و این چهار نوع ضرب را اکر تنقیص گوید که
ما تا حساب کرده با یکمت اشارت هم شده اما طریقه از یک شکل تمام
رمل کنند انست که ضد ان شکل با عکس از او در پهلو نهند شکلی که از هر دو متولد

بیشود در پهلو ان و اول را باز در پهلو سیوم هر پس ترتیب پیش ۱۲ از پیش در این
چهار رتبه شود شکل سانزه همچنین زیر و باقی را بر این نسق تا چهار شکل دیگر شود در پهلو
ان چهار را اول پس چهار شکل اول را امهات گویند و چهار دیگر را اخوات
و اول و دوم امهات شکلی متولد کند و ان چنان بود که اتش هر دو شکل را
لحاظ کنند اگر هر دو زوج بود زوج و اگر هر دو فرد بود هم زوج و اگر غیر این بود فرد و باد
و اب و خاک و اتش را بر همین سان و ان شکل بود در زیر ان دو شکل نهند و هم چنین
شکلها دیگر از ان هر دو و این دو شکل را از امهات متولد شود بنات امهات گویند
و از اخوات نیز بر همین طریق دو شکل بیرون اورده و در زیر اخوات نهند ان را
بنات اخوات گویند و این چهار بنات را اشکال ناطقه گویند زیرا که
اصل انها اینها و از بنات امهات شکلی بیرون اورد و در میانی هر دو نهند و از بنات
اخوات شکلی باز در میانی هر دو و انکه از بنات امهات متولد شود طالب
گویند میزان امهات باشد و انکه از بنات اخوات متولد شود مطلوب
اخوات و از این هر دو شکل دیگر در میانی هر دو و این شکل در حساب
هر کز و ترتیب باید و این میزان رمال است و حاکم قاطع پس رمال اسم میزان

اگر از این هر سه یک راست نباشد در رمل خطا بود از اول احتیاط باید که چون
سه شکل چو هر رمل است و شکل دیگر از اول امهات و یازدهم بیرون اورده و
تخم نهند شانزده شکل شود اثبات و خلل بنا و رمل از این معلوم میشود باب ۲
در معرفت اشکال و اسم ایشان و ترتیب شکل و خطوط اما پیش از انکه اشکال را
و غیر ان در لوح جدول شود کلمه چند در اختلافات در اسم و شکل اشکال
که انرا ذکر رود اختلافات در شکل انست که بعضی نصرة الخارج را مقدم
داشته و گفته منسوب است با فتاب و افتاب نیز نیر اعظم است باید
که مقدم باشد بعضی طریق را مقدم داشته و گفته که از عناصر اربعه موجود
است و اصل اب اشکال است باید این مقدم باشد و بعضی جماعت
را مقدم داشته و گفته که نقطه که هشت است در این موجود است این
مقدم تر باید و بعضی لحیان را مقدم داشته و گفته منسوب است با مشتری و مشتری
سعد اکبر است و ناظر وقت ولادت که طالع مولود در ان است
که این مقدم باشد و اقوی از اقوال انست که لحیان مقدم باید از انکه
نصرة الخارج را علت با نحوست است و از بشر ذکر رود و طریق را نقطها

بلکه بکرتر الله از سبب ممتزج و تغیر بزاست و درصافت نقطه اجتماع نیست

پس جمیع اشکال غیر از لحیان از نقطه حیلانبو و نسر طالع زرد و شاید ما نیز انهار این

کتاب لحیان را مقدم داشتیم و اشکال دیگر را بر او ترتیب قرار اینکه

لحیان مقدم داشته اند ثبت کردیم بلکه این ترتیب واجب است چه بسلات و نحوست

اشکال داد اهیان این فن با معان الطرایافتند بسلات و نحوست نقطها

موجود و معلوم کرده اند و علمای در این ترتیب است و سلات و نحوست نقطها است

که از اول لحیان تا اخر طریق هر جا نقطه فرد یافتند بترتیب السرور و بیاض و

شمردا نه جا رسیده اتر بدرد جا یکی یافتند و اب و خاک را نیز اهیان در جا

نه یک داشته در جا جفت بسلات نحوست نقطها ازان معلوم شد مثلا لحیان در جا

و بار قبض داخل تبر در جا خود اماکش در قسمت ... سبب ان اجتماع سعد است واله

نحر بعد اتش قبض خارج خاک داشته اتش را بر من قیاس و این مسله کلید گنج است به جا

سلات افتند و اگر این ترتیب نباشد بعضی اشکال را از وقت دانیال آل برمتاخر

سلات اش ثابت شده است نحس یا ممتزج خواهد بود و این جهت ممتزج است پس تقدیم

لحیان در ترتیب وضع اشکال را قواعد است و اختلافات در اسامی اشکال ...

لحوار

مختلف است و ذکرش بطرف بره است و لوح مرشو النست که اول جدول طالع بعد اوج

دور بران جدول ما ترتیب بحساب جمل بعد ترتیب سکن و در زیر ان ام جدول و ادیع بعدورت

اشکال ثمانی جدول ما چنانچه بعد هر خطی و اشکال ان برکشیم لوح اینست

اجتماع	حمره	بیاض ۲	لحیان ۱
۱۰	۶	۳	۱
۳۶	۲۸	۲۱	۱۵
۷۸	۶۶	۵۵	۴۵
۱۳۶	۱۲۰	۱۰۵	۹۱

باب ۳

در ذکر خانهای رمل و انها بر کیان مرتب است موضعی اول از اشکال اول می نشیند

در تخته رمل خانه اول خود است و موضع او ام لدی بو سیم دایم تا اخر خانه اطلاع

داحوال النفس و تن و شعور جوانی و کیفیت مزاج او رنج و صحت و خوش شدن او اول

و ابتدا اکارها و جا ... و افسوس و ام ... مختار ... انچه استخراج کننده او ...

خانه را از اعضا سر منسوب است و این را ... ال مشرق خوانند خانه ۲ رتویک

مال و معاش و کسب و بیع و شرا و امانت و اسرار غایب و نامه و یاران

صاحب خانه اول لحیان ... در برج قوس ... صاحب خانه ... نقطه ... برج ... صاحب خانه ... برج و ... صاحب خانه ... رنگ ...

از اعضا گردن ۲ خانه برادران و خواهران و اقربا و سفر نزدیک و خواب و شهر و ...

شهر و دانش و سرها و خانه عبارت و غایب از اعضا دست ۴ خانه ملک و عقار و ...

در زراعت و مقابر کنج و دفینه و چیزهای پوشیده و جمعیت لشکر و معز ... پدر ... و ...

و عاقبت کوچک سال و اخر هر چیز و این را وتد الارض گویند از اعضا سینه

خانه ۵ فرزند و معشوق و رزق غیر ... و ... و هوس و فرح و هدیه و لباس

والهو ... و رسول و تبدیل حالات و زنی حامله از اعضا پشت

خانه ۶ غلام و کنیزک و خدم و لشکر و حیوان خرد ... و علت ... رنجوری و ...

و معشوق ... و رنج و مشقت و غم ... و ... و قرض و تهمت و

... از اعضا شکم خانه ۷ زنان و تزویج و انباز ...

و ضد ان و ... و دعوا ... و ...

و مقصود ... و این را وتد الغارب خوانند از اعضا ...

خانه ۸ مال زنان و انباز ... است ... تعلق ... و میراث

و غایب و خوف از اعضا ذکر و فرج خانه ۹ علم و دین و قاضی و ... و ...

نکاح و سفر ... و خواب گران از اعضا ... خانه ۱۰ پادشاه

دام ... اکام

... اشکال ...

و امرا و اکابر و امرد ... و قوت و دولت و شغل ... و منصب و صنعت ها ... و ...

و ... و ... و ... است و این را وتد السما خوانند از اعضا ...

... خانه ۱۱ امید و سلامت و دوستان و وزرا و کتاب و بیت المال ...

از اعضا ... ساق خانه ۱۲ دشمنان و بند زندان و ... و ... ارتش ...

و ... و غرض و تهمت و ... و تلف شدن حیوانات ... از

اعضا ... خانه ۱۳ طالب ... ضمیر ... مطلوب ... ضمیر ... السعادت ...

... العاقبت سهم الغیب ... در این چهار خانه افتد در

حکم ... باشد باب ۴ در ذکر نسبت خانهای ... خانه ۱

و ۵ و ۹ و ۱۳ ... ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ خاکی ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ ... ۴ و

۸ و ۱۲ و ۱۶ ... بترتیب بروج نجوم ۱ حمل است ... ۲

خاکی ۳ ... ۴ ... ترتیب ... برج ...

... ترتیب ... خانهای رمل ... برج ... اشکال ...

کواکب چنانکه ... کواکب ... برج ... و ... اشکال

... است باب ۵ در ذکر قوت و ... وقت اشکال ...

بدانکه از این خانها چنانست ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ او را آتش خوانند ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ خاکی او را
و ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ را آبی اند و باد باز و ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ را اوتاد خوانند از روی
دایره رمل ساقط ۶ و ۱۲ است اگر ساقط واقع باشند باشد از هر نوع که باشد
مرکز خانه ها نشود پس قوت ترین از این خانها ۱ است هر شکلی که در این خانه
افتد قوتش زیادتر است بعد پس از او ۱۰ پس ۷ پس ۴ پس ۱۱ پس ۹ پس ۳
پس ۲ پس ۸ پس ۶ پس ۱۲ را ادراک قوت بسیار نه بالاتفاق از
بعد آنکه رمل ازو هم ساقط است طالع حکم ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ در باب که گذشته
ذکر رفت و قوت اشکال را که نبود یکی ذاتی دوم عرضی قوت ذاتی آن
که شکل در خط خود نشسته باشد چنانکه شکل سعد و غیر آن در خطوط در لوح باشد
مر قوت شکل چنانکه خانه بود که کوکب را و عدد و چنانکه شرف و حروف چنانکه نشسته
و از وجوه چون سه و بد چون و جا و قوت عرضی آن بود که اشکال ضعیف در خانه
ضعیف و رتبت نحوست شکل ضعیف در خانه قوی از آنکه قوت با
شکل قوی در خانه ضعیف بر عکس خود شکل در خانه نهفته از آن خانه موافق
مزاج نقطه ها از این آن شکل باشد قوتش را زیاد کند و مزاج نقطها در باب هفتم ذکر

از نقطها در بیاید

باب ششم در قواعد رمل قاعده نقطه آتش در خانه آتش حاصل مرکب بذوق و یاری
و در باد قوت و سلامت و خروج و در آب ضعف و نحوست و در خاک قرار حاصل
نیم نقطه باد در همه خانها حرکت با سلامت اما در خاک که تنفس نقطه است سلوک ضعیف
و نا مراد و در باد مضاف حرکت اما نقطه از کم و در آب قوت و سلامت و نعیم
حال در بعض اوقات و در خاک بار و نعمت و نیم نقطه خاک که در آتش
رنگ و الحاح از خشم و در باد ضعف و ضعف و خرابی و در آب به از باد و در خاک
قوت و ادوم و سکنت و از این جمع فایده شکل ثابت در خانه ثابت حاصل مراد و حرکت
بر دوام و در منقلب حصر باید البقاء و در ذوالجسدین حصول بواسطه منقلب در منقلب
خروج و در ثابت حصول با تنفس و در ذوالجسدین حصول با تنفس با واسطه ذوالجسدین
و در ذوالجسدین حصول بواسطه جماعت مردم و در ثابت حصول مطلق و در منقلب
منقلب بود از حصول بواسطه و داخل و خارج و ممتزج الکلام بر این قیاس است اما خالی
سعد خروج رضا و خارج نحس با کراه فایده چنین خواهی تا بدانی از هر چیز موافق است
خبر است یا شر با حوالی از هر جنس را باشد تا عدد را ضعف ضرب به زیادت نحوست و
متولد معلوم شود تحقیق این در فصل رابع و در کیفیت ضرب در باب چهارم است

از باب ششم پس هر چند مر سعد داخل متولد شود دلالت بر حصول کند بیقین و نحس
خارج بر عکس و خارج سعد مر اورا بقا نباشد و داخل نحس حصول الغم و حزن
و ممتزج بود اما لغتی دلکش و لیکن بود اما در هر رمل ۶ شکل است ۲ ۶ هر ۳
ترکیب و این بیان محتاج است زیرا بحث در ابره است این شود اما اشکال
است و اما خانها است هر جنس را جنس کر اهرد به مشکل ۲ و ۴ و ۶ و ۱۲ خانها
مانند شاهد برهمدیگر باقی بر این قیاس فایده در رمل چنانکه اشکال سعد و نحس
و داخل و خارج بهم اقسام باشد و نتوان حکم قطعی کردن هر شکل را در خانه
است ضرب کن تا متولد شود سعادت و نحوست آن شکل باشد چنانکه هر شکل را
در دیگری ضرب کنی متولد را و هر دو را اصعد را بنظر کنی زیرا متولد که هر دو
اصعد است و در هر مشکل فایده هر خانه را حکم خواهی کرد از لیس از آنکه حکم کنی
سعادت و نحوست آن را ظاهر در آن خانه چه شکل است و در آن خانه آن
خانه آن شکل چه شکل اتفاقا اگر در خانه مقصود سعد باشد و در خانه آن
صاحب ضمیر را الحوستی در واقع شود و اگر بر عکس باشد نحوست بسعادت مبدل شود
و اگر هر دو را سعد باشد الحمد لله و بر عکس نعوذ بالله فایده سعد با شد سعد و سعد

سعادت کل نحس با شد اما نحس در نحس نحوست اهر و نامرادی و سعد با شد اما
نحس در نحس نحس و امید و دروغ نحس با شد اما سعد در سعد بر عکس و در نحس
و وهم و دروغ ممتزج بر این قیاس است نهایت باید پس هر خانه که در حکم
صحت ناقص نماید در این کتاب محتاج شود اما فایده هر چیز را بیان مخصوص
سلامت و نحوست آن سلامت و نحوست اشکال معلوم شود در معرفت
چون بلد را در یکی نه دیگر رد و یک شکل با اشکال دیگر در خانهای دیگر
محتاج نیست کافی کردم فایده اگر خواهی که از یک رمل جمیع متعلقات صاحب
رمل را مسئل اقربا و فرزندان و زن و غیر آن از کیفیت حال خبر دهی اول از
طالع صاحب کیرد باقی در هر خانه را نوبت اگر سه نوبت از دور دوم دیوار
رمل کنند از آن رمل ترا فایده گفت زیرا که ۱ و ۹ و ۱۳ از آن سه نوبت در هر رمل
۱۹ از آن رمال و ۳ و ۱۳ و ۱۵ از آن هر یک از دور دوم و ۶ و ۸ و ۸ از آن هر یک
از جمیع نایب باشند پس هر کدام را مقصود باشد طالع کیرد و نسبت ده و باقی
خانها را حساب کن و حکم ران والله بحکم لا معقب لحکمه و هو سریع الحساب
سبب وضع دایره مشیر بر این قاعده بود اگر چه هم دایره محتاج است اما

دایره است بر اشکال ۱۶ و در ۱۶ خانها مرتسمند ۱۶ و ۱۶ باشد این مجموع
در یک رمل بیرون آن که کم بقوت دایره پس هر که این شکل را در هر خانه که
طالع کبری که خانه اول دارد پس ۱۶ دایره بر کشیم و از بالا بر ۱۶ اشکال ۴ را
بحروف اشکال رقم نام و در بالا دایره محیط بر ابرات از طالع آغاز کنیم
تا عاقبت رمل نقطه چند بنویسیم برای اشارت و میان اخر را بر زاویه محیط
مرکز است بر دوازده قسمت کنیم بترتیب بر انفسه بروج حمل را از برای بیع
طلیم بود ازان تا معلوم شود پس در هر برجی شکلی چند بر نقطه ازان بر
شده است وضع کنیم تا بر بینندگان معلوم شود و ارباب معارف را

دایره قسمت و ابنیه رمل است و اله و در اشکال محیط

[illegible]

الا طلب بر حروف حروف ترتیب اشکال

اشکال اسداس

اشکال ثانیه

یک چند ده ۱ ۲ ۳ ۴ ۵

۶ ۷ ۸ ۹ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

الاظهر

اگر خواهد بر اما نقاط مجموع رمل چند است نقطه افراد را تمام جمع واحد بیت
هست کم کنی انچه باقی ماند هر گاه پرسند از صحه و بست است ار کجاست چنین اشکال
شانه که ازان نقوش است جواب است را هر گاه احکامات تمام جواهر عنصر
تا چار نقاط رمل صد و بست و بیار خواهد بود کم کنی جمیع باب هفتم در مفهوم جواهر و استخراج
اشکال و نسبت اشکال بکواکب و مناسبت اشیا با یکدیگر و احکام مفردات و
غیر مخصوصات از هر شکل که در خانه و در باب هفتم بانواع گفته شود اگر چه احکام
مفردات محتاج الیه نبود بسبب آنکه حکم بترتیب خانها و اشکال را باید کرد
و دلالت و تحریک نقطه ها و اشکال را در باید و قواعد رمل از استخراج کنند
جمیع احکام رمل دانسته شود اما برای غیر از تجارب تعلقه چه عقد کل
در زیر وحت و در بعضی علوم و تجارب از اخراج است
در مفردات ازان فواید کلمه چند ذکر شود و این باب مشتمل است
بر شانزده فصل و اشکال را در این باب ترتیب حاجت نیست
فصل ۱ در صفت لحیان و منسوب در لحیان داخل الخارج است
منسوب بزحل ازان سبب که او از نقطه مذکور یک نقطه

بیش نزار و دوان لطبع زحل است سرد و خشک و مزکی نهاری مغرب بابل تقویم
نباتات کوش سیاه کبود نیز با سبز از چاشنی طعم زیاک داز و واز بوی بد کننده
و مکر و بد و لیک بود بر چیزی دراز مواضع چاهها بار یک چشم کور چاه ها آب
و دلیل بر جماعات و از غیبان و سیاهان و کسان عیب ناک چشم کوران و پیلها
صفت شخص بود تمام بالا سیاه چرده خاکی رنگ قوی جثه بابل پستی زیر دو چشم
یا دو ران با دست یا زانو در و یا نقصانی بود کشیده و ترش روی و تنگ
ریش در خانها خاک و بادی مثلثه دالله و در ۲ و ۶ و در ۹ ص احکام ۱ سعود
پریشانی صاحب طالع و یا صاحب ضمیر و مرز را جایه یکی را بار غایب باز
و شعر بکرده و ترس و هم و در دوام الثقلان و خبر از زنان و شرکا بود ۳ هم
۲ کثرت مال از زنان و شرکا و غیر ها اما بدشواری و تلف جمع شدن باز نمی ۳
نفقه بر نویی نسب قبیله و تمشی احکام و بر حال بیماران و اقربا و خویش و زن
و خواب بر دوستی نهاده است ۳ و ۶ و ۱۵ و ۴ و این خانها هم از ان
سفر است و در طلب حسب و بر دولت تا چه خواهد دیدن در صفت هفتم
از قسم ام و ذکر اهه ۴ و لیک بر رو مار و نصیحت را معقول نیفتد و خدا را

ولد الکرم اولاد و حاصل

و پراگنده کار و ظلم خبر از ملک و عقار و گنج و دفینه و نصرت بر اعدا و برد قیمت
کوچک سال اما کار ابتدا از ۵ ۱ بنیاد عیش و بر حال فرزند و معشوق و زخم نیب
ای و رسیدن معشوق و خبر به ۷ بیماری صاحب رمل و با اقربا و بلیات رنج
و بر حال چهار پا و غلام و کنیز کار در هم بار ستاندن و تلف ثبت آب و ریخ
دراز کشیدن از امراض لشکر از جمیع اشکال در فصلها در باب هم
از قسم هم گفته شود ۷ شرکت و زنی خواستن و زنی باشریک با اقربا
بر اشیای و لواط با غلام و بر حال دشمن و رسیدن غایب بقول اکثر خانه
غایب هفتم رد گرفته است ۸ کثرت مال زنان و شرکا و میراث با قربا و خوف
و امن و بر حال غایب بقول جمهور و دیگر نظر بر حال از غایب باز نیاید ۲
یا ضعف خبر آید و اگر از ترس بود زایل شده باشد ۹ مراجعت از سفر و دیگر سفر
غایب و اشده و از خواب و نقصان در دین و استغفار و وزراء با
وقت در سفر ۱۰ ابتدای کار و حاجات صاحب ضمیر و دشمنی بسیار بود و بیماران ضعف
رسیدن ۱۱ مشقت از سبب سلطان و از امید باز ماندن و به نا امید کردن
۱۲ زیارت غم نقصان بیمار باو ضعف و دشمن هم قوت در و مجلس ۱۳

دانه وه از بزرگان و زحمت در طلب مقصود و آنچه طلب کرده باشد دیر بدست آید
دعوی و مناظره با زنان و شرکا جهت کاره و پراکندن عایب [illegible] خوف از پادشاه
۱۴ مطلوب دیر بدست آید که تلف شود و شخص مقهور و ضعیف گردد و غایب آید
۱۵ برای از همه چیز خبر او بشنود و در آخر هر شکلی که چند در میان تکرار دارد اشکال دیگر
رجوع اما اگر از ۵ تا ۶ بر آمده شود هر که حکم نزار و کوره عکس تکرار از انکیس ۱ ترس و گو
از کسی دارد چشم نشان دارد و حقیر ۲ و ۳ و ۴ بر بود جز زیاد که لحیان ب در صفت
لحیان و منوب و در لحیان خارج سعد است منسوب بمشتری است اگر علمی [illegible]
است و دلیل گفته شده بر انکیس شکلی زحل است بنی عکس زحل مشتری باشد [illegible]
گرم تر است [illegible] جوان اکثر سپید که بزردی [illegible] طعم هر چه [illegible]
بوی خوش چشم بوی عنبر و عود از اشیا و لیکن بعضی چیزی مجوف و بر جا [illegible]
ساجه و عبارت گاه از مردم [illegible] و دانشمندان و [illegible] صفت شخص
معتدل قامت و سفید پوست سیاه چشم و ابروی [illegible] خوش جز و سینه
خال بانگ آن بود [illegible] در جامه [illegible] سبز بود و در خانها [illegible]
مثلثه دارد و دوره حرف و دو ۹ حروف ۱ و دوره ۱ احکام مفردات کلات
دهم

وصحت و خورش دمی و حرکت باختیار و ساخته شدن مهمات سرکوب و قرض
دادن مال خروج مال رضا و منفعت از [illegible] و قرض طالبان اشیا ۱ خبر
زوال از مال غایب با غایب [illegible] بار رنجور علاج [illegible] باشد دراز
و لجاج کرده بود و دعوی [illegible] ۳ نقل و حرکت مفید و از مرتبه بمرتبه اعلا رسیدن
و نجات از غم ۴ از مقام بیرون شدن بسبب کار پادشاه و منفعت از ملک
فرزند [illegible] بهبود و از عمر ۶ غلام گریز است اگر [illegible] صحت رنجور
اما دیر ۷ زن و شخص جز [illegible] و خبر از شوب [illegible] و لجاج و قوه در دو بر ظفر
با فتن و قدرت شخص در خانه خراب خصم بازی ۸ امن از خوف و دعوی میراث
۹ خبر از سفر [illegible] و خراب [illegible] و جمعیت علما ۱۰ کسب کار
و زیارت مناسب [illegible] ۱۱ رسیدن بهر چه امید دارد
۱۲ اندوه از [illegible] تا به و از بند [illegible] و در سفر بزرگ رسیدن و
و ملامت غایب و اسیر و بند و حبس [illegible] خلاص محبوس مرا با
برضا ۱۳ خبر و [illegible] از هر چه طلب دارد [illegible] در سفر یا کار [illegible] حرکت بزرگ است
رزگان ۱۴ یافتن مطلوب اما دیر [illegible] و در [illegible] غایب و جبان

دوراز شر ۱۶ [illegible] کار با بجز آنجا به کار از ۱ خیر و راحت ۲ عز دولت ۳
بلندی جاه ۴ زیارت علم و حالت با علما فصل ۳ در صفت قبض الخارج و منسوب در قبض
الخارج خارج نحس است بمریخ بسبب آنکه از نقطها [illegible] در نقطه دارد و منسوب خانها
مریخ نحوست اش از آن است [illegible] منافی دارد بالطبع گرم و خشک [illegible]
[illegible] آتش سرخ و طعمش [illegible] ناخوش منافی طبع از اشیا و لیکن [illegible] چیز
[illegible] سلاح و آتش که [illegible] خوفناک صفت شخص [illegible] میانه قد باریک
میان فراخ کتف سرخ رنگ کبود چشم [illegible] از ریش [illegible]
[illegible] رخ دارد و صفت قصاب [illegible] جلد [illegible]
رخ [illegible] دار کرده و در خانها [illegible] مثلثه [illegible] ۱۲ و ۳ و ۵
و ۱ و ۹ احکام مفردات سرگردانی و نقل و حرکت ناگاه [illegible] بسبب [illegible] و جنگ
و خبر [illegible] و ملامت و [illegible] سفر و [illegible] ۲ تلف
مال [illegible] است تلف و خیانت [illegible] ۳ سفر [illegible]
[illegible] بود و [illegible] ۴ [illegible]
[illegible] خروج [illegible] ۵ [illegible] رزق [illegible]
در [illegible]

در فرزندان ۶ صحت رنجور و خلاص [illegible] زحمت ۷ طلاق [illegible]
دوری و [illegible] بدست آید و جنگ و خصومت در میان [illegible] خصم و سفر [illegible]
[illegible] ۸ امن از خوف و خصومت [illegible] میراث [illegible]
[illegible] رنجور [illegible] ۹ [illegible] و [illegible]
[illegible] حکمت [illegible] و حجت ۱۰ [illegible]
[illegible] ۱۱ [illegible] قبت [illegible]
[illegible] خروج [illegible] نقش [illegible]
۱۲ [illegible] و خروج
[illegible] از مقام [illegible] محبوس رحمت
۱۳ حرکت ناگاه و خبر دادن و آنچه طلب دارد دیر بدست آید و جنگ و
[illegible] ۱۴ نقل و حرکت و مطلوب [illegible]
[illegible] خبر زوال از
با چیزهای تلف شده [illegible] خصومت [illegible] ۱۵
[illegible] ۱۶ [illegible]

و حرکت بر کرار ۱ سؤال از ترس و غم و کم شده و درو به و بعضی هست
۲ سر کردانی و مغرور او نا امراد ۳ مال رفته هست امید باز معاملهء امانت یا از
۴ رنج و ظلم و جنگ و مال هست امیر یا از غارت یا از میراث یا از صدقه
الکابر [ ] در صفت قبض داخل و منسوب وی داخل سعد است
منسوب بر زهره از بهر آنکه عکس قبض الداخل است و هم از نقطها اصعد در
داخل و حساب خانها و زهره بطبع سرد و تر است مونث لیکن مغز با جزای عول
سفید و بطبع طعم چرب و بوی خوش هر چه خوب چشم بود کار و سبب و آنچه بر هم
نا از رنگها و لیکن بود هر چیزی که بود او مشتهی شود بر نیع از مواضع اهل طها
و جایها عشرت و باغچه از کبار صفت شخص بود میانه بالا سپید پوست سیاه
روی اکثر فراز میان چشمه آنکه بهتر ترکی روی و عنا که در فنا فانه
و ابرو پیشانی دار و دور ۱ دور ۹ و دور ۱۰ الطالع سعد قرار گرفتن و دور صنع
با حقیقت رو هست امن رزق و بر این کارها موقوف و خبر علامت
حصول مال از انواع اشیاء و یا از زنان و از لهو های نیک ۲ زیارت و
کسب و جمع شدن مال بسیار بقدر صاحب و جمعیت زنان ۳ سفر

دو اهي

۴ و جو د فتنه و باختن کنج ۵ عیش و رزق حلال و هر اتفاق با کار بوده
دکوت و حصول تلف شده ۶ رجعت رنجور و هم صحت نکس بکار و کرم
۷ نسبه دشمن دور و بیره هست اکر و غایب رسید بعو ۸ ایمن غایب
و خوف و نکبت و امن و دوام خواهش ۹ سفر با فایده بعد از سه روز خبر از برکان
و بر آمدن حاجت رسیدن بهر و عبارت [خبر] سؤال مال خرید و فروخت سفر
قریب نزدیک بزرگان با جمع شدن یا زنان یا بازرکانی ۱۰
منصب از پادشاهی و ولایت کار و کسب ۱۱ بر آمدن حاجت و حصول تلف
شده ۱۲۵ ا مروه از دشمن و بر ماندن مجبوس دام وی و جنگ بهر آبرو ثابت
و نکبت و بهر پادشاه از جای ۱۳ سلامت از بزرگان و شاه بطالع
و بهر مونامه و آنچه طلبید یا جمعیت زنان ۱۴ حصول مطلوب یا شاه
رسید بخیر باتفاق مردم ۱۵ هر چه تلف شده باشد هست امید و لیکن
از زنان ۱۶ همه خیر با قیمت محمود شود مکرر ۱ سؤال از مال امید یا به
آنچه خواهد یا ۲ و ۳ جمع مال [اصل] ۹ در صفت کوسج و منسوب وی
فارج نحس است منسوب بمریخ و لیکن بمریخ بسبب اللهم لطفا

که دلیل رفت بطبع کرم و خشک نه کرلیکن معده نارنسن سرخ بطبع تلخ و ترشی
کرده از اشیاء و لیکن هر چیزی در از از مواضع حویها و جای سفر آن و جای
وقمار بازان و جای خون ریز از مردان و فادیان وادی میان و نصرانیان
صفت شخص بود از بالا سفید پوست بر جگر کلا بر و معتدل اندام کمت روی
بر فعل اثر کرد رنگ کلاه سرخ یا بهرین و بر سر کرنهد میل طبعش بسلاح لیکن
ختم و در روی با چراغی کردن زخم یاد رو بر آن اثر با لکنت و هم نشان دارد و فاهما
انکشت یا منشی و آنچه ۱۵ الی ۱ و ۱۰ الی الطالع ... کرفتنی خاطر رسیده شدن و دشمن غالب اهل
سلاح و یا زنان یا دوری امام عاقبت بخیر انجامید و نفی رد قوت و بعد و اگر سؤال
از سفر بود اولی بر دو حتی تا شده ۲ و در سبب تلف مال و راحت از زنان
۳ و اکثر اغراض ۴ ... ۵ نامه و رسل و ... از زنان و از مهمات ابن ... گاه
و عتاب و دوستان ضمیر سؤال از زنان و امردان و اگر سؤال از سفر
بود خسارت مال ۶ فارغ مکاران و ... و هم تلف از جیوان
و نعمت و سخن رنج اما بخیر انجامید ۷ در و محفوظ بر جای دشمن و ز و بیوه
اید و نکاح ۸ زنان ارزد و خصوصیت جنگ و هلاک اطفال ۹ قطع

ازنف

از سفر و الا قت بود خراب به که غم از ۱۰ میان شدن
مال امراء و عمال و لشکر و مرمت یا فتنی کار ۱۱ جنگ با نشان و
خدمت کردن با معتوق و لواط ۱۲ از بجوری جیوان و هم محبوس و بر
مال دشمن و جنگ سبب قرض و بیماری صاحب طالع ۱۳ مشقت
صاحب طالع و در طلب چیز ۱۴ سلامت بود کرار ۱ سؤال از حرام ۲ و
مجلس شراب و امردان ۳ و ۴ جنگ و کفتگو [صدی] در صفت
فرح و منسوب وی فارج سعد است منسوب زهره و سبب
خدمت کوسج و لیکن کوسج کفته شده مریخ منسوب است و مریخ
و زهره هر دو برابر اند در نحوست و سلامت بطبع کرم تر است مونث
لیکن با جزای ابدان سپید بطبع طعم چرب با بوی خوش چشم رباحین از
اشیاء و لیکن بود هر چیزی که میلش بر آن از مواضع بوستان و باغ و آن
منزل ظفر است و دختر کر مطربان و قران خواندن با تکبیر و تهلیل
کردن صفت شخص بود دراز بالا باریک اندام سپید پوست سیاه
چشم و موی سر سخن معاشر و در روی خال الی چند الی سرخ

جز نامه کو با سرخود است در رفاها فاکه دیاری مشکله دارد و در ۹ طه و
۱۰ و ۱۱ و ۱۲ او احکام مفرد ب ۱ نیز او حاصل شود بواسطه دیگری وساوان ازان
سبب ضمیر سوال از احوال خود یا زنکه بدو رسد واگر سوال از
سفر بود راحت بیند وغایب بمراد رسد وبیمار صحت یابد ۲ بیع
وشری وبار از بهر به رسد وخرج بر ذوق وتفرقه شده به دست
ابتر براست ۳ سفر نزدیک وشکمهای در روغ ولکلام ۴ بهم کارها
محفوظ آنچه در زیر زبان بود آشکار گردد ۵ عاشق شدن وبار دار
کنده ۶ خلاص محبوس وصحت رنجور واسپیر بر ذبح ودستان بهم
وزنا ولواطه ۷ طلاق بسبب عشق وقوت دشمن وعیب جهان
وسخن چینی ولکاح فاسد وقمار ریا وقلبی زدن ۸ بیرون امدن غایب
وخوف دامن وشروع در کارها مکروه ۹ بسبب ظلم وسلامت صاحب
ضمیر وسفر مبارک ۱۰ عمل کار وکسب ۱۱ امید بود از هر نو رسیدن بازن ودر نجد
از نهی ۱۲ انده وازدواج وتزویج از منافقی وترس از شحنه محبوس رابهم
مرفه اگر در ۱۴ مطلوب در دست ابد واز ستانی مراد با بر وارطعام

شرکارها

طول وعرض وحش در ترتیب
اشکال جمله است

(۵)

وحش	عرض	طول
۲	۱	۲
۳٤	٤	٦
۳٤	٤	٦
۸	۵	۸
۲۵	۲	۵
۲	۵	۲۱
۲۸	٤	۲
۱٤	۲	۸
۲۱	۳	۲
۱۸	۲	٦
۱٤	۲	٦
۲۰	٦	۵
۳۰	۸	۵
٤	۹	۵
۲۰	۵	٦
۴۰	۱۰	٤

۱۶ ی قبض همه کارها خبر باشد تکرار ۱ خرمی ونثار ۲ نکاح ودعوی ۳ جدال
و ۴ حرکت ساری فصل ۲ در صفت النصره اما طبع وتموب در النصرة ونسب
ربح سعد است با نحس منسوب بافتاب بهر انکه از لفظها احلاء الطبع
شریف الا بعد ها شانه وهیچ شکل را از این شرف نیست پس منسوب
بافتاب شده از شرف کواکب است اما نحوست از غایب
است ولیکن اگر چشم روز سخت دراز گردد بود به نقصان اتفاق
چند نحوست است ولیکن اگر افتاب منسوب الیه وبیت
تثلیث شد پس سلامت بخشد واز طرز تربیع ومقابله وسفار شر
احوال النصرة اما طبع نیز به نبش مسائل است الطبع گرم وخشک
مزاج صفرا زنان زرد وطعم شیرین بوی خوش واز اشیاء ولیکن بود
بر چیزی رسید براز رکیا جابهای ما چیز قصرها بند وسراها وخانهای بزرگ
وزرا نیز وزاز مردم سعادت الکابر صفت شخص بود قد بالا فراخ بر سینه
وسینه فراخ اسمر لون کو سفند چشم بلند اواز چشم رحت
ودر مار والطفق وعز بزرگ سر بیش در خانهای دانش مثلثه دارد ودر ۱ و

۱۴ جو در ۳ و ۱۲ و ۱۵ احکام مفرد آب سلطنت صحت وملاقات اکابر وکله بیمار واهم باشد
یافت مالها از بزرگان وخروج بر چیزها از دست او وعوض فوت ان از
هر مقدار در سفر ۳ سفر نزدیک یا جانب شرق ۴ تحریر از سفارش ۵ نامه
فرستادن پیارش و رسیدن خبر وخلعت ۶ صحت بیمار ۷ در از زنان
دوری میان صاحب ضمیر وایشان وشرکا وخوف از دشمن ۸ اعلام رحمت
وخلاص محبوس ۹ سفر مبارک وعلم وعیسر شدن مطلوب وغیبت کفتن
وکارها روحانی ۱۰ منصب است سلامت بر رعیت وکار وکسب فاصد ورنج کار
روز ۱۱ وبرامدن امید اما بخیر ۱۲ فوت دشمن وخلاص محبوس واز قرض
وظفر بر دشمن ۱۳ اسفرا از خدمت پادشاه یا بزرگی یا جمعیت بازنان وکم شده
رهد ۱۴ مطلوب در به دست ابد وخبر از یاران ومعشوق وبزرگان
وظفر بر دشمن ۱۵ هر کاری که بزرگان تعلق دارد وبسر شود وعاقبت بخیر
انجامد ۱۶ سلامت ومراد رسیدن ضمیر سوال از پادشاه یا از شغل اگر
از غایب بود بیاید وحیوان بدست کرد ۱ سوال از پادشاه ۲ چیز
با امر الملاقاح الکابر ۳ فتح وظفر ومنصب فصل ۱۸ در صفت النصره

سعدالله ...

(۶)

سعد است با نحس منسوب بقمر از بهر انکه از لفظها احلاء وخانه دارد
واما سعد هم برخانه که در شرف وقمر یک خانه اند دارد وسلامت قمر در دست
زاید بود ونحوست در نقصان النصرة الداخل نیز در زیادت ماه سعد
ودر کمی نحس الطبع سرد وتر است لیکن ومغز بدحیوان بود سپید طعم بود وکر
خوش چیزها کافور وانچه سرد وتر است از اشیاء ولیکن بود بر چیزی خرد واز مما
سرکه کاه ودوب وخانها ودر انبار اب روان بود صفت شخص بود معتدل
اندام سبز رنگ مایل بسیاه چهره سرخ روی سرخ لب تاریک دست
وموی ان زبری کم باریک کوسفند چشم شرمنده بخش جاه سپید یا سبز ودر خانها
اما مثلثه دارد در ۵ و ۱۳ و ۱۵ ودر ۲ ی ۶ احکام مفرد آب ۱ غم خوردن بسبب شخص دیگر
وخبر ولاکت وحرکت ۲ زیادت مال وخوف وهم مرکه برابر هر ده کانی
۳ لشکر وحرکت وعشق ۴ عمارت کهن ۵ بستانی ده به وخبر خوشی
فاصد در زیادت ماه واهن حفظ واجب طاران ۶ کنیزک خصی وجماعت
بنده وخصه از انجه در زه بره با بیمار را صحت یابد ۷ جمع اوشمن وجمعیت
بازنان وشرکا ۸ بخور دیم مرکه واهی غایب وخوف وامن ۹

سفر و منفعت از مردم بزرگ ۱۰ راحت جمع و منصب ۱۱ امید
کار حاصل ۱۲ احمار رای بزرگ و خوف از دشمن نزدیک سلامت از قبل زنی و خلاص
محبوس ضمیر سوال از غایب یا حیران یا زنی را او جمع کو ۱۳ طلب گرو
انکار صاحب ضمیر را ۱۴ کم شده رست آید و سلامت و ظفر بر کار ها و ایمن از
غایب و طول عمر ۱۵ حرکت و امید رسیدن و جمع مال ۱۶ رفتن تحصیل
انجا سر لبه از دلتنگی از دشمن یا بیمار ۱ سوال از سفر ۲ امید مال یا بارش ۳ جماعت
بار زنانی ۴ خبر و راحت ۵ و ۹ در صفت بیاض و منسوب وی بیاض و اخی
سعد است یا نحس منسوب بقمر از بهر آنکه از نقطها یک نقطه ایا پیش
وانی سرد و تر است طبع قمر و قمر را انکا نه ایا پیش نزار دو نحو ستش گفته
شد و القول البعض منسوب بزهره و سعد تمام است بهر ان قول رشت
لیا حیرا انا جز بار ان وطعم و بوی در صفت در قول اول قمر و در قول
ثانی چشم فرح از مواضع باغ و باغچه و کنار جوی ار انکه هر چه سفید جسم
ولغره و بلور و آبگینه صفت شخص بود میانه بالا هابت لکتاهی کهر روی مرطوب
ابرو دار و سیاه چشم فراخ پیشانی و چشم و کتف سپید پوست سپید
ابله

اما کار پرو روی خال باب نی دارد و و در ۴ و ۱۲ و و در ۳ و ۱۵ و ۱ حاصل
در قول اول معتبر است ۵ حاصل بود استعمال سر زنان و شرارت ورنا
با حمایت است ابرو طاح بود و ترس از بیمار ۲ خطر از غایب امن غایب
وفا به واز علم و سفر و مخالطت با بزرگ ۳ سفر غایب در بار خبر از غایب
چه ۱۱ خبر خیرگی بند ۲ عمارت املاک ضمیر سوال از سفر بار از زنان ما او
جمع لوکی بار از ملک بار از غایب یا خواب ۵ خط و خبر مرا و رسیدن
از عشق ۶ رنجور دارد ۳ جمع ما و دشمن و خبر از زنان و دل شعار احتسا
ابشان ۸ طلب اموال و امن غایب و بیمار در ایم بلاد کار و جا و مهر و سر ۹ با
هیش ابرو طاح ۱۰ خبر از خزانه و غم مردان قصد صاحب ضمیر کند ۱۱ موافقت
دوستان و امید رسیدن و نامه شکار ۱۲ دشمن کهنه مرد و فرو بر دار قلعه
زنان ۱۳ خبر از بزرگان و سفر با امید رسیدن ۱۴ امن غایب و شور از
دوستان ۱۶ عاقبت کار اجمع کردن کار ۱ چیز سفید است ابر چون
نقره و کانه ۲ عیش و عروس ۳ جمعیت زنان ۴ خبر و راحت ۱۰ صد
در صفت حمره و منسوب وی نحس با سعد است و خارج منسوب با قمر

(۳۴)

بقولها از بهر آنکه ضد بیاض است و القول منسوب بمریخ دلیل بود او گفته شد
و خبره بهر آتش گفته اند نقطه آتش مزاج خشک دارد و در بهر زوجت
و طبع گرم و تر است مذکر نهاری بقولها و شب بقولها جزها معدنی زر و
و سرخ ار بر خبره که گرای تر بوی خوش از اشیا و دلیل بود بر چیزی زر از
بزم بهای ملا از مردم جوانی خم ریزان و زنانی حیا الفض صفت شخص بود
میانه بالا سپید اندام سرخ رنگ ازرق چشم با سهام و هیبت غالب
بر مزاج حسن صحت عوان النفس و در فانها آتش و آبا مثلثه دارد و دو
۳ و ۱۱ و در ۱ و ۹ وفق احکام مجره قوت النفس و غالب شدن جوی و ظفر کار
۲ تف شدن مادر برات امن زر و سرخ برا ابر ۳ جنگ میان
اقربا و سفر و غایب رسد ۴ بنیاد نهادن و زر به قرن با فنی ۵ بیمار فرزند
و معشوق و خبره با اطراب ۶ رنجوری خدم ۷ و کلفت میان زنان
و شرکا و اضداد و سفر به مردم ضمیر سوال از غایب یا از زن و میراث
نیمه از وی و اگر و ر سفر باشد نه بر ۸ مرگ و خوف حجرلس از کشتن و جهد
دشمن و ناکم شدن جهت مال و معزول ان و ترسی و تقاضا و دوام ومال میراث
ادی

یا فتن اما غضب کنند به روش میرود ۹ غربت قضاة و ائمه و قطع ر ۱۱
و در دو کرفه و کشته کو ۱۰ ترس یا رشد از ضد او و غربت میدان
شدن باطل و از اکابر مراد ۱۰ بر شیء از دوستان و زنان چیزی تلف
کند و اهم کهن باشد ۱۲ به زوال دشمن و مهمات ایشان فانه ۱۳ رجعت
رای معضوف و صحت شدن و ترس از زر و بر کار ۱۴ اضطراب بجنگ
و خبره صاحب کو و تفاوت ۱۶ و فقه صاحب طالع و عاقبت
مزموم کار ۱ سوال از ترس ۲ جمعیت بر شراب خوردن با خلق
۳ مولت یا عوانی و معرفه ان ۴ مرگ اکو دکان و فقیران و خبر ازین حیوان
سرخ رنگ ۵ صل ۱ و در صفت طریق و منسوب وی طریق ممتزج است
از بهر نقطها مختلف منسوب بعطارد و ور نقطهاء اما افتد نقطه اتش قطع
ان خانه بیکیرد و دیگر اگر کسی تمام کند در نقطها اتش ممتزج یکدیگر باید
نقطه ابار در کرم مزاج اتش و در روی مزاج اب
و این خواهی در کرا کب بعطارد رنیت پس این شکل منسوب بعطارد
باشد عطارد ممتزج است با نر زبان نام اولیا یا نهاری نهاری تا اخره

(۵)

و بعضی گویند منسوب بقمر است و جبرائیل بوی انسان گردن الطعم ترش بوی خراز
دار از اشیا دلیل بود بر چیزهای باریک و دور از چشم و مسافر از مواضع کنده کاه و
خانها منقش و بازارها ضعف شهری بود دراز بالا باریک اندام سبز رنگ
مایل سیاه چهره کوچک سر بسیار گو چشمه زبان باریک انگشت راه رو
دور ۱۲ و ۴۲ دار در احکام معروف است پرسیدن احوال غایب و نزول انرا
سبب ۲ خروج مال که بهر خارج ۳ سفر نزدیک و باز آمدن از
۴ خروج ملک اگر او خارج بود و نشانها از چیزی ۵ چه ایلها ما لبخجوبانه
رسیدن و مراد یافتن ۶ رنجوری و خروج حیوان ام حاصل آن ۲
هزیمت از دشمن و طارق و جدا شدن از شرکا و دولت از این جهت ۸
ایمن از خوف و بیم در سفر ۹ جواب اصلاح و سفر جانب دریا ۱۰ جهت
بار و کیش کارها ۱۱ مراد رسیدن به بقا ۱۲ نقصان دشمن و
دهر بی رزق ۱۳ حصول مقصود و سفر نزدیک ضمیر زوال از غایب
بازنگ و دشمن یا حیوان یا کم شده باز زود باکه بجهت جمعیت شدن ها
و دزد و بر و نقص شده و برست نیاید ۱۵

فصل ب در صفت جماعت و منسوب

در جماعت که منسوب است از بهر آنکه النقطه اهلان خاردار و بعضی گفته
در همه جهت منسوب طریق پس منسوب باشد بعطارد و جمعی بر آنچه
بوی کبود و طعم ترشی و بوی اردار از اشیا چیزهای خرد و جهان و غیر جدید
از مواضع دیوان اشراف و مکتب و مدرسه‌ها و بعضی‌ها صفت شهری بود
میانه بالا کند که گونه معتدل قامت و جسته قدی و ریک و موی
سرش کم فراخ چشم از خود سخن بزرگی بهانه اور جهوانها از بیکی بر
نبالد و در خانها فان که و پال مثلثه دارد و در ۱۳ و ۲۱۲ احکام معروف است
۱ در صفت جمعیت مردم و مشغول شدن بمهمات
و نقل از جای بجای و سفر از تجارت لکم و مطلوب برست
ایر ۳ برادر رسیدن و از سفر باز آمدن و شادی از فرح و شتاب
باایکن و سفر و حرکت کوانه ۴ جمعیت بر روی کارها و رتبه رسیدن

و انفاق معشوق ۶ رنج دراز کشیدن و نکس ۸ جمعیت زنان
در دو و خاطر از جهت ایشان و غلبه دشمن ۸ گفتگو و حرب و اگر با انکس بود
و یا ایقاع بند و حبس و لنج لسبتر و امری غایب و خوف از دشمن ۹ تحصیل
علوم جهت هنر و پیاده و سپه و سفر جهت ۱۰ بر ایشغل و عمل و قوت
بزرگان ۱۱ امید و مهر ۱۲ با اهل قلم دشمن و مغلوب شدن و ظفر یافتن
بر صاحب طالع و جنگ و دعوی و اصلاح و مکر و فریب و بر مزبار افتاد
۱۳ سفر و جمع شدن یاران و آنچه طلب یا بر ۱۴ مراد یافتن و رزق
خواستن و احتیاط از دشمن و لشکر بیگانه و فقر حال شدن و جمعیت
تو پیر و سفر بر رو بارها خوش ۱۵ مقصود و دیر برست آید و هم زود
و مراد از عشق ضمیر زوال از جمعیت یار باز ماند و یار است
۱۶ ان خطر میانه باشد و عاقبت نیکو بود مراد ایام تکرار ۱ زوال
از جمعیت ۲ ملک و نظام ۳ قاضی ۴ جمعیت لشکر و ملک با تعزیه اگر
مقارن کند [illegible] در صفت حمره و منسوب در همه جهت منسوب
بعطارد و بعضی گویند بمریخ و بعضی گویند بزحل دلیل امتزاج گفته

شد بنسبت مریخ و با زحل است در او لقطه و در دالشرو خانه بهر جهت
با کرم و جنگ و آن طبع مریخ است و کار رود و جنگ و آن طبع زحل است
نه کرلیا وسعه نازنس و طعم شن با اعتبار اقوال از اشیا دلیل بود بر چیزها
و قفل و صندوق و در دار و دختر بکر و زن مستوره حامل و صورت جلاد
باشد که جماعت از مواضع زندان و بندکاه و اسباب و لشکر ضعف
شهری بود میانه بالا میلش کوتاه و شکلش بزرگ کوسفند چشم بوان
زرد و سبزه بر فعل و علامت کاه و دست لب بر تری سبز و رسر طاقه
شد و در ۱۴ احکام معروف است و لیکن جهت مهمات ۲ و حصول مال انجم و جزه
و صندوقچه ۳ ایکا سفر نزدیک ۴ ملک و رنجوری و تشویش و نیکو کند
از املاک و کم باقی و زن اللنا ۵ خبر فرستادن و آمدن آن و لیکن
رزق و خوردنیها مثل انار و جوز و آنچه پوست دارد ۶ که بجهت
و البته ورنج دارا از دو گرفته شدن ۷ نکاح و خویشی با بزرگان
عقل مهر ورت عقد است ۸ خوف بر زود و از وی دیگر گشت
با ۹ فرا امر شدن علم و نقل از جای بجای و جواب مختلفه و مراد از غریب

[illegible]

پادشاه ۱ خبر و راحت از دو کابر یا اصحاب ایشان یا از زنان و در این خانه
همه شکست ضمیر سوال از پادشاه یا از بیع و شری یا چیز حیوانات یا بسیار یا سفر
باشد یا از نزاران ۱۱ از اتصال با دوستان و دولتکار از عشق میسر شود یا از [illegible]
برادران مراد ۱۲ و دشمن از او و او محبوس را وعده دارد و [illegible] ۱۳
پوشش و طالع و یا زمان از سفر ۱۴ و لشکر جهت یاری و حاجات کسان [illegible]
ستمها ۱۵ خیر و راحت و ثبات کارها و سفر دراز و حصول مقاصد
۱۶ مراد یافتن و دولت جهت زنان و عاقبت بخیر انجام متکرار ۱ سوال از
دلبر یا محبوس ۲ کار بسته نیک ۳ عمر و بیعت ۴ سوال از سفر [illegible]
ضمیر بود در صفت اجتماع و منسوب و در سعد است و همین جهت
منسوب بعطارد و بعضی گویند زهره از بهر آنکه طبعش سرد و تر است [illegible]
آنکه سفید و زرد و بعطارد و منسوب [illegible] بدن سپید طعم ترش
[illegible] لطیف از دو شب [illegible] مثل ربیع دارد و [illegible]
[illegible] دراز که از مواضع سبزه زار [illegible] منقش صفت شخص بود [illegible] بالا
معتدل اندام گندم گون سیاه چشم و ابرو [illegible] خوش خلق خوش گفتار

[illegible]

اگر اهل قلم باشد بهره [illegible] ۱۵ و ۱۶ ۳ [illegible] احکام مفردات ۱ جمعیت
خاطر رسیدن سفر و جمعیت با زنان و [illegible] ۲ جمع مال و [illegible]
غایب ۳ جواهر حفظ و سفر کار نزدیک بهتر ۴ عمارت و ملازمت ۵
و نامه یا خبر ۶ و صحبت [illegible] رحمت و مرگ اگر شریک [illegible]
بهبود ۷ صلح با دشمن و اجتماع با زنان و دزد بهره برست آید ۸ ترس
از پادشاه و رنج و جنگ جهت میراث و بیم از مرگ ۹ سفر و امان
غایب و نکاح و علم [illegible] جهت منطق و حکمت و خواب نیکو ۱۰
یافت منصب ۱۱ جمعیت دوستان و مراد از معشوق ضمیر سوال
از غایب یا دوست یا بیمار بود و اگر از زنان بود جمع ۱۲ بیم از دشمن
و محبوس را رحمت ۱۳ انگشتری از بزرگان یا زنان یا دوستان ۱۴ [illegible]
مراد و دوست حاصل شود ۱۵ حصول هر چه است [illegible]
۱۶ عاقبت همه چیز خیر بود تکرار ۱ سوال جمعیت ۲ حالت نظر ۳ [illegible]
این مقصود [illegible] در صفت ثابته و منسوب [illegible] ثابته [illegible]
است تمام منسوب به ذنب قریب [illegible] نحس ثابته [illegible]

(۱)

ظاهر اما اگر نحوستش تمام است از قسمت بعطارد معلوم است الطبع گرم
خشک مذکر نهاری [illegible] سیان سرخ و سیاه الطعم تلخ
[illegible] از مواضع کلبه ها مقابر و [illegible] صفت شخص بود
دراز بالا باریک اندام و ساق سیاه چهره [illegible]
[illegible]
کلاه [illegible] احکام مفردات ۱۱
خواری و غم [illegible] صحبت
[illegible] ۲ مخالفت با زنان [illegible] ۳ سفر [illegible]
[illegible] ۴ و لشکر [illegible] ۵ [illegible]
[illegible] ۶ [illegible]
صحبت ۷ ضمیر سوال از زنان [illegible] غایب [illegible]
۸ سفر و طلاق [illegible] ۹ [illegible]
۹ [illegible] ۱۰ نکاح
[illegible] ۱۱ [illegible]

[illegible]

دمار الضعیفت و اجتماع بغایت او از شغل ارث خبر ۱۲ خلاص از قرض
و زنان پر حمت ۱۳ اسیر کرد [illegible] طلب و [illegible]
[illegible] ۱۴ امید حاصل شود غایب [illegible]
[illegible] ۱۶ [illegible] تکرار ۱ سوال از کم شد ۲
جنگ و خرابی ۳ جمعیت [illegible] ۴ [illegible] در صفت
[illegible] و منسوب [illegible] سعد است [illegible] منسوب [illegible] قریب
[illegible] بقول متقدمان و بقول مؤلف قریب [illegible]
است [illegible] احکام از طبع [illegible]
[illegible] از مواضع [illegible] صفت شخص بود
[illegible] خوش طبع خوش خلق میل
طبعش بعیش و طرب [illegible] احکام مفردات [illegible]
[illegible] دوستان ۲ [illegible]
[illegible] ضمیر سوال از [illegible]
با زنان خلوت ۴ [illegible] ملک [illegible] ۵ [illegible] خبر ۶

(۴)

خروج اگر با رفا ... ارد زر و صحت ... [illegible] شراب جو ... [illegible]
... [illegible] خوف بیم واندن غایب و مجبوس را ۹ سلامت از ...
قبله رحمت وران و تخصیص علم و شهرت ... وران ۳ ...
و مراد وزان ۱۱ مراد وثبات کارها و رسیدن خلعت ۱۲ قوت ...
مجبوس را ... ۱۳ خبر ازکار ... و قطع مرکز ۱۴ ...
... ازو ... مراد ... غایب و اجتماع ... ۱۶ ...
بگو بود مرد ... تکرار ۱ ... ۲ صلح و موافقت ۳ مجالس ...
۴ حصول مراد ... و ... اکر ... از غایب
... اقامت نکند والعلم عند الله ولا یعلم الغیب الا الله باب ... در ...
ضمیر و کیفیت آن و آن قلاد بات ... و احکام ...
و دیگر ... باب ... است ... فصلی ... در ذکر
... ضمایر و ... اقوال ... است اما ... اهل این فن بجز به
... تعلق ... والصحیح ... ذکر ... از آن
... سائل سؤال و کیفیت طلب آن در ... طالع ...

... [illegible]

ابرا ... ضمایر در طالع بود ... هر شکلی ... موجود ... و شاید
... آن سؤال وسائل سؤال ... خانها طلب دارد ۱
و ۲ و اکر ... و ۱۰ اکر ... ۱۵ ... ۳ و ۴ ... و ۱ ...
... است اکر ... از ۲ و ۸ و ۹ و ۱۰ ... ۱۶ و ۵ و ۲
و اکر ... ۳ و ۹ و ۱۲ و ۹ ... ۶ و ۳ و ...
و سؤال ... هر شکلی منتقل کن ... آن طالب
است و ضمیر ... اکر ضمیر ... شکلی ... آن ... نقطها
... از ... طرف ... هر جا ... قرار کیرد ...
و اکر ... قرار کیرد ... شکلی ... و سؤال ... شکلی
... هر جا ... طالع و ضمیر بود و اکر ... کیرد از
... شکلی دیگر منتقل کند ... سؤال شکلی دیگر
هر جا ... طالع بود اکر آن شکل ... عکس آن ... ضد آن
با مزاج ... شکلی ... باشد اکر ... جماعت ...
... شکلی جماعت منتقل ... و اکر ... جماعت ... شکلی

که در خانه جماعت باشد و از منقله سایل و سؤال شکلی بیرون آر طالع است
و ضمیر ... است و ... آن ضمیر ... در میان طالب و ...
بود ... ۱۵ ... ضمیر ... ضمایر ... ۴ و جا
... است چه ... است ... ۱ ... ۴ ... ۲
... از ۱۰ نوع دیگر نظر کن ... هر جا که ... بود ...
آن خانه ضمیر ... در ... نباشد ... طالع ...
... نوع دیگر در ... طالع تکرار ... است ... اکر تکرار ...
طالع ضمیر بود و اکر تکرار ... باشد آن خانه ... شکل اکر ...
بود ... نوع دیگر نقطه ... شکل ... را ۱ قسمت کن ...
... اکر نقطها ... نقطها ۱ ... ضمیر باشد و اکر ...
... آن شکل از ۴ ... هر جا ... ضمیر است ... نوع دیگر
نقطها ... ۱۶ ... ۱۲ ... ۱۲ ...
... حساب کن هر جا ... ضمیر است اکر ...
از ۱۲ بود ... و نقطها ... که ... باشد ... نوع دیگر
...

نظر کن ... ۱۳ چه شکل است ... است ... ضمیر ...
بود ... ضمیر است ۱۴ و ۱۵ نیز همچنین نوع دیگر مجموع نقطها ... را
اکر ... بود ۵ ... ضمیر است و اکر ... بود ۱۶ نوع دیگر ... طالع نقطه
... است ضمیر ... شکل ۲ نوع دیگر ...
شکلی ... است ضمیر بود اکر ... بود ... اکر ...
... شکل ... نیز ضمیر بود ۱ نوع دیگر ...
... است ... ضمیر ... شکلی ... ۴ ... تکرار ... ضمیر ...
۲ نوع دیگر شکلی ... و ... باشد و شکلی ... و ...
... هر جا ... باشد ضمیر است اکر نباشد ... یا ...
اکر هیچ نباشد آن شکل ... و ... است ضمیر ...
... طلب کن ۱ نوع دیگر ... شکلی ... تکرار ...
آن ... حساب کن هر جا ... ضمیر بود شکل ... نوع دیگر ... ۱
... است آن ضمیر بود ... ۹ ... ۲ ...
... باشد ۱ نوع دیگر هر شکل ... شکل ... باشد ضمیر است

پس این همه که گفته شد مذهب متقدمان است اما قول متاخران و اختیار مؤلف
آنست که هر شکل را قوت بیشتر است منسوب بدانست صحیح بعد الله بر شکل
نیز با بروج شریک است که از منقلب و اسد قوت کمتر دارد
و قوام اشکال از پنج حالت است یا که اسد و قوی خطوط را اگر
اما بعضی خانه شکل را به خانه عدد و مفرد هم دانسته است ما از عدد و
آغاز کنیم هر کدام قوت که کمتر است نامش پس بر تو نویسیم قوی
دانست همه و ۴ شکل ۴ حروف ۴ روز ۴ وقت ۴ فصل ۱۷ در کیفیت
ضمیر و ان چند بحث است برای تنبیه بعضی مفردات گفته شد بحث
۱ اگر شکل ها برج ثابت تعلق دارد و در طالع این احوال ضمیر پرسید و
برج منقلب تعلق دارد و از طالع بارانی سبب پرسید اگر چه دین
سؤال از نفس ضمیر و در این بحث ارتباط نقطه حروف از
احتراز از علم الاشتباه بروج ثابت و منقلبات در ثور و اسد که
عقرب ی و دلو ی بیان در دو کنند از تغیر و ثبات دین و اثر
کلک نوع امور و ثبات و حصول نیمه و ثبات کارها الخ ج ثم الیای
بها را از هم

ثابت و رنج و شکسته ثبات مقام و رنج در بروج منقلب و متعلقات
در حمل یا سرطان عه میزان ط بیان ل جدی ح از بیان تا کاوح نقد
خبر از راسطه و دیگر ره نقد و حرکت ط نقل ثبات و روز ب وقف
ع نقل منزل خود بخوردست بروج ذو جسدین و متعلقات در جوزا سنبله
م قوس رحوت ا بیان ۳ اختلاط یکدیگر برای اتصال با امید حصول
خبر بسبب نقص و دیگر ۲ جمع شدن از بیرون و غلبه و جمعیت مردم
ز توقف کارها میان هر کس و کدورت از حاصل بر و ستر و اکثر یاری دیگر
ره گرفته شود باز ا معامله و بیع ناطق و غیر ناطق و حرکت بقوت
نقد دیگر اما در بحث ۱ را در هفتم ضرب کنند اگر واقف باشد از
خود پرسید و اگر خارج باشد از غیر با جای بحث ۱ مجموع نقطها موجود
اشکار اگر از ۳۲ بیشتر باشد البته نقطها معدوم کمتر از ۳۲ خود به رسد
زایر را اگر از آخر رمل از نقطه نقل از زیر بالا جمع القهر
طرح کنند هر جا که نقطه زاید منتهی شود برای نقطه آن کنی با زاید
رمل از نقطه علیا بحث ب نقطها موجبه طرح و صفر از بالا بزیر نقطه معدوم را

اشکار هر جا که تمام شود برای نقطه بیرون کن تا معدوم بیرون ۳۲ شود و اگر
نقاط موجبه کمتر بود به عکس آنچه گفته شد برای نقطه موجبه و معدوم به حجت
باشد و آن هر شکل مطابق دارد نه با نه مطابق آنست هر اگر شکل را
نقطه فرد مزاج بود و در حساب نقطه برابر باشد و آن هر شکل از که
میراث غیر نه با نه و میراث روان چنان نیز نظر کند از نقطهای موجبه
و معدوم و در هر شکلی چند است اگر یکی را از جمع بیشتر از فرد بود و آن
دیگر به افراد از جمع شکلی را افراد و بیشتر دارد و میراث برد غرض از این
که میراث برد یا نه آنست که میان هر شخص غایه از کدام طرف
و غرض از مطابقه موافقت است این بحث ۱۲ نوع است اول
۴ در ۱۲ موجود اتش معدوم اتش ب موجود باد معدوم باد ج موجود اب
اب ۴ موجود خاک معدوم خاک ه موجود اتش معدوم باد د موجود
معدوم اب ۶ موجود اتش معدوم خاک ح موجود باد معدوم اتش ط
موجود باد معدوم اب ی موجود باد معدوم خاک یا موجود اب معدوم اتش
یب موجود اب معدوم باد یج موجود اب معدوم خاک ید موجود خاک معدوم

یه موجود خاک معدوم باد یو موجود خاک معدوم اب از این ۱۶ نوع
۴ ضمیر معلوم شود ۱ اتش با اتش باد با باد اتش با باد با اتش سؤال مکرر از ضمیر
ب اب با اب خاک با خاک اب با خاک خاک با اب سؤال مکرر از ضمیر
ج اتش با اب اتش با خاک باد با اب باد با خاک سؤال مکرر از مؤنث غالب باشد د
اب با اتش اب با باد خاک با اتش خاک با باد سؤال مؤنث از مذکر غالب است تغیر
سایل و سؤال آنست که از نقطهای موجبه و معدومه هر کدام که از ۲۲ کمتر است
سایل است این بحث دقت دارد و شبیه استخراج است بحث ۵ هر گاه که ص
در طالع باد در ۱۳ یا ۵ با ی و در ۱۳ یا ۵ و ده ۱۰ از نقد دیگر در ضمیر بود با علامت
سبب شکسته دیگر بحث ۱۴ اگر اوه ۵ و ۱۰ و ۱۵ خارج بود مطلق سؤال از تقع
عیب باشد یا کم شده یا تلف یا گریخته بحث ۶ در انقلابات انقلاب رمل
طلب حقیقت می فهمد ان ضمیر است و یکند و او ان رمل هر گاه اثارت
تمام و اسعال نظرات انقلاب [illegible] در انقلاب ب طریقه
است طریقه ۵ ۲ نخست [illegible] هر کدام خواهی انقلاب
از این اثراع بعضی اقوی و بعضی قوی و بعضی ضعیف است نوع ۱ ۱۶

[illegible] در استخراج ضمیر الکل
[illegible] نقطه [illegible]
[illegible] ضعیف
[illegible]
[illegible] و نقطه [illegible]
نقطه [illegible]
[illegible] ضمیر است

و ۲ و ۳ را رد امهات سافله و رمل تمام کن خواهی یکبار خواهی چند انکه رمل قرار گیرد و قرار رمل انست که هر چند انقلاب کنی اشکال از بیت اول متغیر نشود ⑤ ... آتش ان اشکال را شکلی از او باد و آب و خاک نیز ۳ شکل کهان ۴ رد امهات ساز و نوع ④ ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ را امهات ساز و ابنیه در قوت حکم او اکر دارد و نوع ③ ۱۲ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ را رد امهات ساز و این را میزان باشد که ۹ هیچ تغیر نشود این نوع در چهار قرار بگیرد و این ۴ نوع افزون است ⑤ اشکال ناطقه را امهات ساز نوع ⑥ ۳ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ را منکوس کردان و امهات ساز این ۲ نوع نوبت نوع ⑦ امهات را اخوات اخوات را امهات ابنیه مضعف است طریق ضرب انست که ... هر ضمیر انقلاب کنی شده اگر برای بار باشد ۲ و ۶ و ۲ و ۱۲ را امهات ساز و اگر برای زن خواهی البته ۱ و ۵ و ۲ و ۱۰ را امهات ساز ... قیاس ... و عده و او ن در رمل نظر کن که شکل در خانه علامت ماند اگر هست از ان نیز و عده ... و اگر در بسیار جاها عده و باشد از اخر رو اگر نباشد از خانه حرف بکساب حجاب اگر نباشد ...

ارفاسم او ر ...

از خانه روز یا شب یا از خانه ماه یا سال اگر این همه نباشد از خانه ۹ و عده و ... هر شکلی را در این خانه و عده است ب در حال ج یا ساعت یا روز یا هفته ح همان روز ۵ همان روز گ ۱ و ۲ روز و رابع ان ل ۲ روز ... ۱ ۳ روز یا ماه ط ۳ روز یا هفته یا ماه س ۳ روز یا ۵ روز ز ۲ روز ح ۵ روز ی ۵ روز یا ماه د ۲ روز و نیم ۱ هفته یا ماه و ۵ هر ۶ ماه بعض در خانه ۵ هر شکلی را البته و عو ... ضم کنند و عده و هند ان معتبر نیست بعضی هر شکلی را در خانه ... و عده است و از این جدول باید کشیدن تا عدد کرد ... به ذکر ... ترتیب جدول الله ... کلی ... سر عظیم دارد

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س

اجتماع ... و ... کفن است جنازه است ...

[illegible]

ا	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۳	۱۵	۱۶
ب	۴	۴	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۸	۱۲	۱۳	۱۴	۱۶	۱۵	۱۴
ج	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
د	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
ه	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
و	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
ز	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
ح	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
ط	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
ی	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
یا	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۵	۶۹	۷۰	۷۱
یب	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
یج	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
ید	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
یه	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۰۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲	۱۲۱
یو	۱۲۱	۱۲۲		۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶

فصل پنجم ۱۲۳ در استخراج یکسال بدانکه منجمان تقویم نهند و حکم یکسال از ان داشته رمالان نیز برای یکسال رمل زنند و حکم کنند اگر خواهی احوال یکسال را بدانی احوال عالم و خواهی احوال یکسال ... .

ساعت ...

ساعت را دو لگاه دار در روزی که افتاب بحمل نقل کند و در ان ساعت رمل بزن پس بستان شکل ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ را رد امهات ب زور رمل تمام کن تا سر ... رمل اول ۴ رمل ... از صد ... ازاین ... رمل لابق سعد نحس و داخل و خارج و ممتزج اشکال حکم کن حصه اول را از اول فصل ... و ... را از ... سیم و چهارم را از چهارم پس بستان او ... ۴ رمل را بدین طریق ۱ و ۱۰ و ۲۰ و ۴ جمع باشد ۱۶ و ... اجتماع ده باشد ۳۱ نظر کن در ان اشکال از سعد و نحس و ممتزج احکام یکسال بر ان ... هر وقت ... در رمل چندین اسرار است تا ... از قوت نشود ۵ وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو صورت رمل ... رمل ... و ساعت مذکور اشکال چنین افتاد

پس بستدیم ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ را رد امهات ساختیم و رمل تمام کردیم ...

اصل

پس بستند هم اشکال مزکوره را و در هر خانه کردیم چنین که هست

[illegible]

اشکال منقلب

اشکال ثابت

اگر بیندیم از اول ... هم چنین

فصل ۷ در بیان نناظر ۱ نناظر ۲ مقارنه و ۲ تسدیس و ۲ تربیع و ۳ تثلیث از دو طرف ۱ مقابله بود از دو طرف

و در هر یک بود و مقارنه نگاه در سفر بود نگاه دشمن و تسدیس هم

سفر و تربیع هم دشمن و تثلیث تمام هم سفر و مقابله تمام دشمن شکلی

۱ و ۲ و ۱۳ و مقارنه یکدیگر و ۱ و ۳ و ۲ و ۴ و ۱۰ و ۹ و ۱۰ و ۱ در تسدیس و ۱ و

۴ و ۲ و ۱۰ و در تربیع و ۱ و ۹ و ۵ و در تثلیث و ۱ و ۷ و در مقابله و ۱ و ۶

۷۹

---

۸ ناظر ... دو در باب ۵ ذکر رفته است و در این فصل ... است

عالم صادق محقق و در این ... هر کس ... کفایت ...

بود ... قسم دوم در باب

باب اول در ... چند قطعه است اما ... است

در هر خانه ... با هر یکی ضرب ...

با هر و هر ... است و هر شکلی ... ضرب ...

با ... باشد ... مزاجش ...

و وقت و هر ... بود ... قطعه ۱ در خانه ۱ سؤال اگر

در کار شروع کنیم یا نه جواب بنگر در ۱ و ۳ و ۱۰ و ۱۵ اگر سعد غالب بود

شروع کنند و الا نه و اگر ممتزج غالب مخیر است سؤال اگر پرسنده

احوال ... دیگری جواب ...

شکلی ... اگر تنها ... بنگر ۱ و ۹ و ۱۳ و ...

و نحس حکم کن سؤال اگر پرسنده ... خیر ...

چه بود جواب بنگر در ۱ چه شکلی ... است اگر سعد بود خیر و اگر نحس ...

[illegible]

و اگر ممتزج بود ... و هم ... خانه ... منسوب است

نظر کن ... در سر بود ... ۱ و آنچه در ... از ۲ ... قطعه

در خانه ۲ سؤال اگر پرسنده از چه سبب ... جواب بنگر در طالع چه

شکلی است ... است ... ضرب ... مزاجش ...

با در خانه ... چه شکل است ... سؤال اگر پرسنده ... حلال است یا از حرام

جواب بنگر طالع چه شکلی است ... اگر اشکال ... باشد حکم ...

اولاد و ... سؤال اگر پرسنده ... رفته است ...

... جواب اگر ۲ و ۶ و ۱۲ سعد داخل ...

بود و شکلی ... رفته ... مزاجش ... ضرب ... طالع ... باشد

... اگر نحس ... بود ...

... طالع ... شکلی ... مزاجش ... ضرب ... باشد ...

سؤال اگر پرسنده ... جواب اگر ۱ و ۲ و ۹

و ۱۵ داخل بود ... داخل ...

سؤال اگر پرسنده ... جواب اگر ۲ و ۶ و ۲۸ ... باشد ...

[illegible]

... باشد ... سعد داخل غالب بود ...

... قطعه ۳ در خانه ۳ سؤال اگر پرسنده ...

... جواب از ۳ و ۴ و ۲ ... ۱ ... ۳ ... منفعت

سؤال اگر پرسنده ... جواب اگر در ۳ و ۲ و ۹ و ۱۵ ...

بود ... و اگر نحس ... و اگر ممتزج ... ۱ ...

... و ۱۳ ... سعد سؤال اگر پرسنده ...

جواب اگر در ۱ و ۲ و ۵ و ۲ و ۹ و ۱۳ و ۱۵ خارج غالب بود و ۲ با ۵ طالع ...

... خارج ... طالع ...

و ۱۳ خارج بود ... سفر ...

... ۲ است ... در این قسم ... ۱ و ۸ ... این مقام ...

حکم کن سؤال اگر پرسنده ... جواب اگر در ...

... بود ... سؤال اگر پرسنده ... جواب اگر ...

نظر سعد باشد ... تثلیث ... سلامت ...

... قطعه ۴ در خانه ۴ سؤال اگر پرسنده ...

[illegible]

جواب اگر او ۴ و ۱۵ و ۱۶ را سعد اگر غالب بود خیر و الا بخلاف سؤال اگر پرسنده را دفینه هست
یا نه جواب بنگر در او تا و اگر قبض الداخل یا عقله باشد هست و الا نه سؤال اگر پرسنده را دفینه دارم
برادر او نه یا نه جواب اگر ۱۰ خارج نحس بود از اجهات تکرار کنه بر او ردو نه و اگر داخل بعد
بود و رجا ست و اگر غیر آن بود خطر است سؤال برای امتحان اگر پرسنده را خانه ملک است یا نه
جواب اگر ۱۳ شکلی ثابت بود ملک و اگر منقلب باجرت یا بعاریه گرفته باشد و اگر ...
بود و هم یا در طایفه دیگر نه بود سؤال اگر پرسنده این کار که کنم بار یا نه جواب اگر در ۲ و
۴ و ۲ داخل بود تلف شود ۱۴ نیز داخل یا بد و الا تلف شود و اگر پرسنده ... سؤال ۳
ابر یا در ... ۱ او ۴ و متولد را در ۱۰ ضرب کن ۳ و بنگر متولد با مراجش
و در ... هست یا نه اگر باشد از سعد و نحس حکم کن اگر نباشد از خانه متولد سؤال اگر
پرسنده این کس را از این چیز پشیمانی شد یا نه جواب اگر در ۲ طریق یا بیاض
باشد پشیمان شد سؤال اگر پرسنده این راز پوشیده ماند یا نه جواب اگر
در ۴ و ۴ طالع و ۱۵ سعد و داخل غالب بود پوشیده ماند و الا نه سؤال اگر
... در ... یا نه جواب از ۱ و ۴ شکلی متولد کن و از ۵ و ۸ شکلی و از
شکلی و بنگر در ۱۲ و ۱۱ و از ۳ شکلی چه اتفاق است اگر نحس خارج بود ...

و اگر نحس داخل بر کشد و اگر سعد خارج برضا دهند و اگر داخل حکم نبود
اگر از آن ۳ شکلی در ۲ خانه یافت شود از آن حکم کن اگر پرسنده ...
تواند ستدن یا نه حکم بر عکس بر کرد سؤال اگر پرسنده را سال باران چگونه باشد جواب
سال از ۴ و ۸ و باران را از ۱۰ بشمارت از آن سؤال اگر پرسنده را سال چگونه
باشد جواب بنگر در ۴ و ۵ و ۶ و ۲ از آنجا بگو سؤال اگر پرسنده را قحط باشد ... قطعه
جواب مجموع النقطها در رمل اگر از ۹۶ تا ۱۰۰ باشد غله و الا قحط
سؤال اگر پرسنده حامل پسر را یا دختر جواب اگر در ۱ و ۵ و ۱۵ نر گر بود پسر ...
۱۲ ... باجماعت نباشد و الا دختر نوعی دیگر ۱ و ۵ و ۲ و ۱۱ را ...
اجهات سازد در رمل تمام کن اگر در ۵ و ۷ و ۱۵ نر گر بود پسر و الا نه نوع دیگر
مجموع النقطها رمل را سه سه طرح کنند اگر ۱ ماند پسر و اگر ۲ ماند دختر و اگر ۳ ماند
در شکم ... بود و اگر فرد و ... سؤال اگر پرسنده را فرزند بزرگ رسد یا نه
جواب بنگر در ۵ و ۱۰ ... سؤال اگر پرسنده این فرزند از خم است یا نه جواب
بنگر طالع و ۱۰ آن اگر مزاج بود از آن و لیکن اگر مزاج نبود ضرب
اگر متولد مزاج یا سعد داخل بود هم از آن و رد و الا نه سؤال اگر پرسنده را ...

دانا بود یا نه جواب طالع کبری ور ۹ آن هر شکلی که باشد ضرب کن نوعی دیگر ۵ را
طالع کبری و ۹ از او با مزاجش را در نظر طلب کن سؤال اگر پرسنده را فرزند زاده
خوراند یا نه جواب بنگر در ۱۵ و ۵ از طالع کبری ضرب کن سؤال اگر پرسنده در میان ما ...
باشد یا نه جواب ۱۱ را در ۱ ضرب کن متولد اگر در نظر طالع باشد با مزاجش ...
مقصود بعضی از سایل و مسئول ... باشد و الا نه سؤال اگر پرسنده را مراد است ...
یا نه جواب اگر طالع با مزاجش متولد از هر دو در قران شکلی با ور ۲ آن با حاجت
در ۷ طالع باشد راست و الا دروغ و الا نه سؤال اگر پرسنده را چیز راست است یا نه جواب
اگر در ... و بیاض ... الداخل اتفاق بود یا در ۵ سعد داخل بود راست و الا نه
سؤال اگر رسول ... کار ... و ... جواب ۱ و ۴ و ۵ و ۱۰ را اجهات سازد
در رمل تمام کن اگر سعد داخل غالب بود در این خانها و در ۱۵ نگر از و الا نیز
نوع دیگر در ۵ هر شکلی نشسته است صاحب خانه ضرب کن سؤال اگر باشد
صید نیکو باشد یا نه جواب ۱ و ۵ و ۸ و ۱۱ را اجهات سازد در رمل تمام کن
و بنگر در ۳ و ۵ و ۹ سعد غالب یا نحس ... در خانه ۶ سؤال اگر ...
در ... یا نه جواب اگر در ۱ و ۱۰ و ۱۲ و از ... اشکال ... سؤال ...

احتیاط است و الا نه و اگر ... در ۱۳ و یا ... ۱۵ و در ۱۵ باشد هم احتیاط است
و اول را نیز در ... ضرب کن یا ... نوعی دیگر ۶ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ را اجهات
سازد اگر در ۱ و ۶ و ۸ اشکال مرکب باشد بهتر و الا نه نوعی دیگر اگر ۶ در خانه ... افتد
یا در ۱۲ و داخل بود و قرار گیرد با مزاجش هم بود و الا نه سؤال اگر پرسنده را این کار
قرار و بهتر شود یا نه جواب بنگر ۶ را و ۵ از او طلب کن با مزاجش ... در رمل هست
یا نه اگر باشد در ۱ ضرب کن و اگر نباشد شکلی ... در خانه او بود و ۵ را
نیز ضرب کن و سبب علاج از نه ... سؤال اگر پرسنده ... زود ...
یا نه جواب اگر خانهای داخل و ... طالع با مزاجش در رمل باشد یا ضرب متولد
شود و ... خارج بود ... و الا نه و بعضی از این مسئله در فصل ۹ ...
۲ و در این قسم ذکر ... سؤال اگر پرسنده ... یا نه جواب اگر ۲
و ۱۴ داخل بود ۶ از اجهات تکرار ... ۶ را ... ضرب
نیز ... سؤال اگر پرسنده ... یا نه جواب بنگر در طالع و ۶ چه شکل
اتفاق است و در ۳ و ۱ و ۹ و ۱۵ آن حکم کن سؤال اگر پرسنده این ...
از ... بیرون شده است یا نه جواب اگر ۶ با مزاجش و در ۴ اتفاق باشد

بردن شده است والله اعلم سوال اگر پرسند که بکدام طرف رفته است

جواب نقطهای رمل را ۴۴ طرح کن اگر ۱ ماند ق و اگر ۲ ماند جه و اگر ۳ و اگر ۴ ماند جه
ماند ل غرض اگر بطلب کن او ۳ و ۱ را از انا بکر سوال اگر پرسند که خود آبر با گیرند

جواب اگر در خانهای سعد عقله باشد با انکس نکیرند والله اعلم سوال اگر پرسند

که بنده از او رایه باشد جواب بنگر در ۱ و ۶ و ۲۱ و ۱۵ اگر ضمیر جمعه گرفته باشد

والله ۶ و ۱ طالع کیرو در سعد خارج از دو و ار نحس خارج گریخته باشد

قیاس سوال اگر پرسند در فروختن یا ترک چیزی بهتر بود یا نه جواب بنگر در ۱

و ۳ و ۶ اگر سعد خارج بود فروختن و ترک کردن بهتر بود والله اعلم جا

بر داخل یا خارج حکم کن البته باوتاد نیز نظر باید کردن سوال اگر پرسند در این

تهمت که برین کس و نهند راست باشد جواب اگر در ۱ و ۳ و ۲ و ۶ سعد

سعد خارج غالب بود نکرده است زهی خلاص باید و اگر نحس و داخل بود

کرده است باید بکفایت در همه رمل جمیع مثلثات را نیز نظر باید

در غالب جیت سوال اگر پرسند که این کس را زمین نگاه دارد یا نه

جواب بنگر که آن کس بحال چه نسبت دارد نظر کن در طالع آن کسی

و طالع سایل

و طالع سایل و ۲ و ۴ هر دو متولدات را بضرب اگر داخل غالب

بود نگاه دارد والله اعلم سوال اگر پرسند که این کس بو کند راست خورد

یا نه جواب نظر کن در ۳ و ۶ و ۹ و عقله را نیز در رمل طلب کن ضرب نیز

باید سوال اگر پرسند که این کس در آن مکان هست یا نه جواب

بنگر بطالع انکس و ۲ و ۶ و ۹ و طعهم و رفانه ۹۷ سوال اگر پرسند که این زن

رو چه این کس میشود یا نه جواب بنگر بطالع و ۲ و ۵ هر دو اگر مزاج مطابق

یکدیگر بود آن کس و آن زن صدل باشد والله اعلم اگر اشکال سعود غالب

در خانها منظور سوال اگر پرسند که زنی بمقام خود به تهیر بود یا بر عکس جواب

اگر طالع از میراث برد رفیق صاحب طالع بهتر بود و اگر ۲ میراث

برد از ۴ رفیق صاحب بهتر سوال اگر پرسند این کس را از زن دیگر

و این زن را از شوهر دیگر بود یا نه جواب بنگر بطالع و از تکرار ۲ و ۹ حکم کن

سوال اگر پرسند که این حمل بود یا بر عکس جواب اگر طالع از ۱ میراث

برد و ۱ و ۲ مزاج باشد مال غایب رو بطالع باشد والله اعلم

سوال اگر پرسند که این زن بارسات یا نه جواب بنگر در ۲ اگر ل یا ح

می افتاده باشد و شاهر اگر انکس با فرح بود پارسا نباشد سوال اگر پرسند

که مرا زن غریب بود یا شهری از او یا بنده جواب بنگر در ۲ طالع و چه

شکل است و در خانه آن شکل چه اگر ی یا ل یا ح باشد غریب باشد اگر

ب یا ل یا ح یا ی بود شنیده باشد ز زنی از ملت دیگر بود والله اعلم سوال اگر پرسند

که مرا زن نیکو یا نه جواب ۲ نیده اگر زن خواستی ۵ از بهر آنکه خانه طالع نیکی

است و انکاح نیکو یا نه نظر کن در ۲ و ۹ و ۲۱ اگر سعد داخل بود نیکو

و اگر ۱۵ سعد داخل یا نه سوال اگر پرسند که این زن خوب و محکم است یا نه

جواب بنگر در ۲ و ۳ و ۴ آن سوال اگر پرسند که این زن مبارک است یا نه

جواب اگر ۲ و ۴ و ۱۰ و حالت ساز سوال اگر پرسند که این از خود شکر یا نه و یا نه

باشد یا نه جواب ۱ را در ۲ و ۸ ضرب باید کرد سوال اگر پرسند که این زن بار گرفته

است یا نه جواب اگر ۱۵ و ۲۱ و ۱۲ سعد داخل بود غالبا بار گرفته است والله اعلم

سوال اگر پرسند زن بار گیرد یا نه جواب اگر ۵ طالع زن در رمل باشد بار

بار گیرد والله اعلم اگر در ۵ نحس خارج افتاده باشد هرگز بار نگیرد سوال اگر پرسند

که این حامله است یا نه جواب اگر در ۲ و ۱۲ در ۵ یا ح یا س افتاده بود

دو طالع

و در ۳ نگر از گفته یا در ۲ عقله یا انکس بود والله اعلم سوال اگر پرسند خصم

طرف یا نه و غالب و مغلوب کدام است جواب آنچه نوع است از

۱ و ۲ و ب از ۱۳ و ۱۴ و ج در ۱ و ۱۳ و از ۲ و ۱۲ و ۱۴ و د شکل نقطه

موجب باید طرف غالب ۵ نقطها ۱۳ و ۱۴ را نظر کن که کدام از

سعد و نحس شده است یا سلامت که کدام غالب است این را

گیرد از هر دو حالت و خرد و دانسته باشد سوال اگر پرسند

میان یا جنگ بود یا صلح جواب اگر ۱ مزاج ۲ باشد صلح قریب لا بد

و نحوست اشکال و اگر مزاج نباشد ضرب باید سوال اگر پرسند

قطع عمر او بهتر بود یا نه جواب اگر در ۱ و ۹ و ۲ و ۱۲ سعد

بود و متولد نیز سعد قطع بهتر والله اعلم و اشکال در نقاط ۱ نیز سعد

غالب خصم ۸ در خانه هشتم سوال اگر پرسند که غایب زنده است یا نه و حال

چگونه است در فصل ۴ در باب ۲ گفته شود سوال اگر پرسند که از

ترس زیان باشد یا نه جواب اگر ۱ و ۵ و ۸ سعد خارج بود بیم نباشد

کو او نیز باید ۱ و در ۸ ضرب کن آنچه بر آید در ۱۳ آنچه بر آید

سوال اگر پرسند که میراث یابم یا نه جواب اگر طالع از ۸ خود میراث
یابد والله اعلم سوال اگر پرسند که مال من بود از فرزند [illegible] یا نه جواب اول
در هشت ضرب کن [illegible] سوال اگر پرسند مرگ این کس از چه سبب بود
جواب بنگر در ششم و هشتم که چه شکل است از آنجا بگو سوال اگر پرسند که
مرگ این کس در شهر خود بود یا در غربت جواب اگر طالع با ۳ و ۹
۸ باشد در شهر خود والله اعلم ضرب [illegible] قطع نهم در خانه نهم سوال اگر از خواب
پرسند ضعف [illegible] در خانه ۳ احکام احوال است سوال اگر پرسند که
این مرد دانا است یا جاهل جواب از اول و ۹ بنگر [illegible]
والله اعلم سوال اگر پرسند که کار یا حاجت زود برآید یا نه جواب
بگیر نقطهای سبک و سنگین را و در خانهها طرح کنم اگر سبک بود با
با نصاف البته رسد زود والله اعلم نوعی دیگر بنگر در ۱ و ۱۰ و ۱۲ [illegible]
منقلب و [illegible] معلوم شود قطع [illegible] در خانه دوم سوال اگر [illegible]
پادشاهی [illegible] سلطان [illegible] در [illegible] باب ۲ گفته شد
سوال اگر پرسند نصیحت این کس را کنم قبول کند یا نه جواب از طالع

٥

۵ و ۱۰ از ۲ شکل متولد کنم و از آن شکل شکلی با شرایطی که گفته شد معلوم
شود ۳ شکل اول احادیث سازد و از غلبه سعد حکم کنم قطع [illegible]
در خانه ۱۱ سوال اگر پرسند که [illegible] بسیار یا اندک جواب اگر ۳
و ۵ و ۹ و ۱۰ سعد غالب بود و بطالع مطابق باشد بسیار بود والله اعلم
قطع [illegible] در خانه دوازدهم سوال اگر پرسند که دشمنان چگونه اند
ضعیف یا قوی جواب نظر کنم در ۷ و ۱۲ سوال اگر پرسند که
نحس خلاص یابد یا نه جواب اگر در ۱ و ۷ و ۸ و ۱۲ خارج سعد غالب
بود یابد والله اعلم قطع ۱۳ در احوال متفرقه سوال اگر پرسند این چیز
یابد از هر جنس که باشد جواب اگر نقطه آتش در خانهای جنس
غالب بود هست والله اعلم سوال اگر پرسند که این چیز شده است یا نه
جواب نظر کن در اوتاد اربعه و ۳ و ۶ در کار خیر اگر سعد غالب بود
شده است و در کار شر بعکس والله اعلم [illegible] اشکال [illegible]
چیز مطلوب باشد از احادیث [illegible]
که یابد یا نه مطلوب باشد بقیاس جواب [illegible] نظر کن والله اعلم

بالغیب والشهادت باب ب در مباحث متفرقه در شش فصل
است فصل اول ۳ مقالت مقال اول اگر خواهی تا بدانی که شخص را
چند عمر خواهد شد [illegible] ۹ [illegible] شکل [illegible] است از آنجا بگو
[illegible] کودک یا بالغ و جوان [illegible] دلالت [illegible]
[illegible] مقال دوم اگر خواهی تا بدانی [illegible] عمر [illegible]
اول [illegible] از آخر [illegible] شکلی متولد کن و از ۱۰ و ۲ شکلی و از [illegible]
شکلی [illegible] ۲ [illegible] متولد [illegible] از برای [illegible] رمل [illegible]
[illegible] در بیت النفس [illegible] کند و هفتم و هشتم [illegible] سیزدهم
[illegible] اگر [illegible] یا اجتماع و انکیس و جماعت [illegible] خارج بود [illegible]
[illegible] فاصله [illegible] و اگر [illegible] اجتماع [illegible]
[illegible] بود و اگر [illegible] عکس [illegible] باشد [illegible] بود و اگر
با اجتماع یا انکیس بود در اول یا در هشتم اما اگر هشتم قبض الداخل بود
[illegible] و لکن [illegible] اما قبض الخارج در هشتم با نصرة الخارج
بود [illegible] و اگر حمره باشد در خانه [illegible] نفس تعلق دارد [illegible]

روان [illegible]

روان [illegible] اگر سوال کنند که بیمار به شود یا نه و چه بیمار است و علاج چیست
نظر کن در خانه ششم اگر سعد خارج باشد زود خوش شود و اگر نحس داخل
و یا خارج بود [illegible] ششم [illegible] کنند [illegible]
اگر شکل هشتم [illegible] بود [illegible] حسن بود اگر پرسند که بیماری [illegible]
جاست اگر [illegible] بود در سر بود و اگر [illegible] بود در گردن بود و اگر [illegible] در کتف بود
و اگر [illegible] بود در سینه تا آخر برین منوال [illegible] اول آتش [illegible]
طالب [illegible] قبض الخارج باشد [illegible]
[illegible] بر این منوال [illegible]
[illegible] قبض الخارج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در قبض الخارج [illegible] سوال [illegible]
والله اعلم [illegible] ۲۱ [illegible] والله اعلم

چون خواهی که از ضمیر چیزی بیرون کنی آن بیت را بسط کند یعنی حروف ابجد
بنویس چهار چهار حروف فرا جمع آمیخته و هر چهار را در صحیفه برده اگر حروفی
حروف فاست در آخر سه حرف مانده باشد حرف مانده و با یک حرف مانده البار
باقی مانده نتیجه بود و این حروف را چهار چهار جمع اگر دو یم بر طرح
محمد رمالی شرح هندسه فاحش که او منعم بنکو مالک رای آ
یکی شناخته و مان دال م بود از آن هر نقطه را ضمیمه داریم از جمله حروف
همه را منقوط و بی نقطه و سر در آن جمع کرده باشد ساخت چنانچه سر آنرا
نوشته تمام کند چهار چهار طرح کنیم حروف گرفته باشد بود از آن حروف آنرا
تکسیر کنند تا همه ضمیر و شیء معلوم کرده و ختم بود هر را که تمام معلوم نکرد از یک
فعلی
و هو والله اعلم و در بیان ضمیر و بیان لفظ میزان و سبب آن بدان که
الله تعالی حکم کلی را ابداع صمیم لفظ را نام و حسیات را اکثر علما و حکمت
ربدا لفظ مقدح و شکلی با نقد هم قاصر و صلت و قاضی شکلی که
مکرر از حکم پس لفظ میزان میزان نام بیانکه قاصی است بر آنها
در قرار گیرد سوال از ذات آن و شکل ها از آن خانه باشد و اگر هر جا یکانه

سوال از هر کار بود

سوال از هر کار بود با آن شکل و لفظ مر شان رسیده باشد و در این ضرب
کنند و نتیجه زنراد در ظاهر و باطن رمل الطلبه هر جا که بود ضمیر و از آن شکل یاد
بود اگر موجود نباشد سوال از نسب بود و اگر باز دهم لفظ نباشد حمل
مرد در خانه روح اول بود و اگر او نیز نباشد حمل ما در خانه عقل اول بود و اگر
نیز نباشد رمل را اگر بیند حمل ما در خانه بعض اول بود بر بینم چنانکه
در کتاب بحص الابع آورده است باعتبار رمانه و ماخوذ با جنبه را عمل
معقود و شود و ختم و در آن شکل یاد از آن مقصود رفته و اینم نیز در ظاهر
مطلق
نیز کفتی استادان اجازت نداده و نیز کر تامل و تعلیم و جماعتی جمهور را
از شکل خانه ها زدهم گفته اند و آن نیز اصحاب علم وارد والله اعلم و در بیان
اتحاد دو ال ور از ابل لحیان و جماعت و منکوس و انضرت آنها خارج او نامه وقتی
الداخل که لحیه و حمره و نصره الداخل ما یل او نام و قبض الخارج و عقله و بیاض
و عتبه خارج را بل او نامه نیز لقی الخد و عتبه داخل و اجتماع و طریق و نیز درانها
چون خواهی که چیزی بیرون آوری از خانه اول و سیزدهم شکلی اخراج کن از شکل ضمیر
از خانه چهارم و چهاردهم شکلی اخراج کنند در حقیقت سایل از آن معلوم شود مطلوب است

پس شکل هفتم و دو ازدهم است و یازدهم شکلی اخراج کند هر آنچه حکم کرده شد
بود از آن از شکل که آن هم در تو موقت است و خانه ی یازدهم یک اخراج
کنند از آن شکل قضا و عاقبت گویند زیرا که حکم بر او صحیح است فصل در بیان
حروف اف بج لص جح در بح ه کی یی و ف یر ز ک
ق ح بز ط ذ ی لیض ی ک ط ی ل غ م بط ل ت س ع
اگر پرسند که دزد چند کس است و چه نشان دارد و اشارت با یکان
از شکل هفتم جویی اگر دو را ملبات تکرار کند دزد و آشنا بود اگر در ربیع تکرار
کند دزد و در خود نشان سایل بود و اگر در ششم تکرار کند غلام و کنیزک
بود و اگر در نهم تکرار کند بیگانه و سفر یا از اهل علم بود و اگر در دهم تکرار
کند از بزرگان بود و اگر تکرار در جای بود بانه جای بود مرد و در دان
مقدار بود اگر پرسند دزد در شهر است اگر هفتم در ربیع و یکم
تکرار کند دزد در راه با خود بهر رفت اگر پرسند که دزد چه نشان
دارد و اگر در هفتم بود کس معتبر بود از اهل علم باشد و اگر ... بود
دراز بالا زرد و با سبز رنگ ما یک حرام خواری یا بیمار خوار اگر این شکل
بود

بود نحیف باشد عرب القاسی با در دل یاری ... از بزرگان بود میان بالا
با ریک طبع لئیم کردن ابله و در روی بود و اگر این شکل ... بود میان بالا
خرد و سر و پای زرد و سفید از اهل حبش باشد اگر ... بود بیننده با فهم نیکو
بود سیاه رنگ کوتاه بالا گردن خرد و سر و پای زرگ شکم بر اعضا و اگر
... بود انبار نادان سایل بود میان بالا سیاه چهره کلان سر خرد
پای سیاه زاده با چاکر اگر ... بود بر روی او پر باری علت باشد
دهقان با فهم بینا بود اگر ... بود زنی باشد دراز بالا سفید
پوست خوب روی ... بزرگ شکم و پای با درد سینه و آخر باشد
دارد و پیوسته ابرو اگر ... بود زرد و سفید دراز بالا بیک جود و سر کلان
پای بود و اگر ... بود شخص دراز بالا سیاه چشم ابرو کلان
سر خرد و پای بر روی او خالی باشد یا نشانی اگر ... بود شخص دراز
بالا زرد روی خرد و سر کلان پای و از روی زخم یا نشانی دارد
بر سر روی نشانی نیکو اگر ... بود شخص کشیده قامت ترک آنچه
ابرو باریک سرخ سفید ... خشم ریز خورد سره اگر ... بود ... نیکو روی

پیوسته ابرو چشمها فراخ و لبها اگر چه بود شخص دراز بالا زرد و سفید
سبز رنگ باریک اندام خوش باشد بد باید صفت سردار
زرکار پوشیده با خواسته و اگر طریق بود
شخص دراز بالا لاغر اندام کمل اجمالی
با موی زرد اش با جامه‌ای والله
اعلم بالصواب

آتشیات

لحیان	قبض داخل	قبض خارج	جماعت

بادیات

فرح	عقله	انکیس	حمره

منقلبات

بیاض	نصرة الداخل	نصرة الخارج	عتبة الخارج

رابرات

نقی الخد	عتبة داخل	اجتماع	طریق